غیبت

و پیامدهای سوء آن در جامعه

**مؤلف:**

**حسین العوایشه**

**مترجم:**

**عبدالصمد مرتضوی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | غیبت و پیامدهای سوء آن در جامعه | | | |
| **بقلم:** | حسین العوایشه | | | |
| **برگردان:** | عبدالصمد مرتضوی | | | |
| **موضوع:** | اخلاق فردی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[ديباچه 1](#_Toc418285655)

[مقدمه 3](#_Toc418285656)

[پاره‌ی از آيات و احاديث دال بر حرمت غيبت 5](#_Toc418285657)

[اجماع علما بر حرمت غيبت 7](#_Toc418285658)

[ترفندهای شيطانی برای توجيه كردن غيبت 8](#_Toc418285659)

[انگيزه‌های غيبت و راههای پيشگيری از آن 13](#_Toc418285660)

[حرمت استماع غيبت 25](#_Toc418285661)

[گوينده و شنونده‌ی غيبت در گناه مساوی‌اند 28](#_Toc418285662)

[با تكذيب غيبت‌كنندگان، برادران مسلمان خويش را ياری رسانيم 29](#_Toc418285663)

[بوی ناخوشايند غيبت‌كنندگان 31](#_Toc418285664)

[عذاب غيبت‌كننده در قبر 31](#_Toc418285665)

[شخصيت واقعی غيبت‌كنندگان 32](#_Toc418285666)

[نقص ايمان غيبت‌كننده 33](#_Toc418285667)

[غيبت كردن موجب بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منكر می‌شود 35](#_Toc418285668)

[غيبت‌هايی كه مباح است 36](#_Toc418285669)

[مواردی كه بايد هنگام پرداختن به غيبت مباح مد نظر قرار گيرند 43](#_Toc418285670)

[توبه كردن از غيبت 44](#_Toc418285671)

[مواردی كه حتی گمان آن هم نمی‌رود كه غيبت باشد، اما غيبت است 45](#_Toc418285672)

[پيامدهای ناگوار غيبت كردن از افراد عاصی و گنهكار 51](#_Toc418285673)

[از غيبت افراد ساده و بدون حرفه بپرهيزيم 53](#_Toc418285674)

[گناهی بدتر از غيبت 54](#_Toc418285675)

[غيبت كردن با غير زبان 56](#_Toc418285676)

[جهاد عليه غيبت، جزو بهترين جهادهاست 58](#_Toc418285677)

[لطيفه‌هايی در نكوهش غيبت 59](#_Toc418285678)

ديباچه

إنّ الحمدَ للهِ نحمَدُهُ ونستعينُهُ ونستهديهِ ونستغفرُهُ ونعوذ باللهِ مِنْ شرور أنفسِنا ومِن سيئاتِ أعمالِنا مَن يهدِهِ اللهُ فلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فلا هاديَ لَهُ وأشهدُ أن لا إله إلاّ اللهُ وحده لا شريكَ لهُ وأشهدُ أنَّ محمّداً عبدُهُ ورسولُهُ.

خداوند متعال می‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل عمران: 102].

«ای اهل ايمان! آن‌چنان كه بايد و شايد، از خدا بترسيد و شما (همواره سعی كنيد، غفلت نكنيد تا اگر مرگتان بناگاه فرا ‌‌رسد،) نميريد مگر آنكه مسلمان باشيد».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1].

«ای مردم! از(خشم و عذاب) پروردگارتان بترسيد؛ پروردگاری كه شما را از يك انسان آفريد و همسرش را از نوع او خلق كرد و از آن دو، مردان و زنان زيادی (بر‌ روی زمين) منتشر ساخت. و از (خشم و عذاب) خدايی بترسيد كه همديگر را به او سوگند می‌دهيد و بپرهيزيد از اين‌كه پيوند خويشاوندی را ناديده بگيريد. همانا خداوند، مراقب شما است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71].

«ای مؤمنان! از خدا بترسيد و سخن حق و درست بگوييد (كه در نتيجه) خداوند، اعمالتان را شايسته می‌گرداند و گناهانتان را می‌آمرزد و هر كس كه از خدا و پيامبرش، اطاعت كند، قطعاً به كاميابی بزرگی می‌رسد».

همانا صادقانه‌ترين سخن، كلام الهی و بهترين روش، روش محمد مصطفی است. نوآوری در دين، بدترين كارهاست و ايجاد هر چيز جديدی در دين، بدعت می‌باشد و هر بدعتی، گمراهی است و سرانجام گمراهی، آتش جهنم خواهد بود.

خواننده‌ی گرامی! آنچه پيش رو داريد، چاپی جديد از كتاب غيبت است كه آن را پس از آن تقديم مسلمانان می‌كنم كه متنش را پيراسته و تغييراتی در آن اعمال كرده و شرح الفاظ و عبارات نامأنوس را نيز در پاورقی آورده‌ام.

از خداوند متعال می‌خواهم كه اين اثر را از من قبول بفرمايد و حاصل كارهايم را برای جامعه‌ی اسلامی سودمند بگرداند و مرا در شمار كسانی قرار دهد كه همواره و با كمال اخلاص، دستورات او را به انجام می‌رسانند؛ همانا او، شنوا و اجابت‌كنننده‌ی دعاها و خواسته‌ها است.

مقدمه

إنّ الحمدَ للهِ نحمَدُهُ ونستعينُهُ ونستهديهِ ونستغفرُهُ ونعوذ باللهِ مِنْ شرور أنفسِنا ومِنْ سيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يهدِهِ اللهُ فلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فلا هاديَ لَهُ وأشهدُ أن لا إله إلاّ اللهُ وحده لا شريكَ لهُ وأشهدُ أنَّ محمّداً عبدُهُ ورسولُهُ.

اندكی در زبانهای مردم تأمل كردم، اما با كمال تأسف آنها را آتشی ويرانگر و بلكه اژدهايی گزنده و زهرآلود يافتم. به راستی اينها چگونه زبانهايی است كه سرآغاز آن، اندوه می‌باشد و نتيجه و سرانجام آن، چيزی جز غم و شرارت نيست؟!

لذا فرصت را غنيمت شمردم و آستين همت بالا زدم و حسب توان خويش از لحظات و دقايق عمرم استفاده بردم و عزم آن نمودم تا جهت رضای خداوند و دفاع از مسلمانان و همچنين برای شفای قلوب آنها، كتابی پيرامون زبان و آسيب‌های ناشی از آن بنگارم.

در اين كتاب سعی شده تا به خواست الهی خطرها و آسيب‌های زبان بيان گردد و ضمن پرداختن به آفات زبان و غم و اندوه و پريشانی و پشيمانی ناشی از آن در دنيا و آخرت، راه‌های علاج و رهايی از آسيب‌های مذكور توضيح داده شود. سالها گذشت و بنده، با وجود مشغله‌ی فراوان همچنان به نوشتن در مورد زبان می‌پرداختم و بدين ترتيب بخش‌های فراوانی را به اين امر اختصاص دادم؛ سرانجام خداوند سبحان، توفيق عنايت فرمود كه اين بحث را به پايان برسانم و نتيجه‌ی كار، آن شد كه پيرامون ‎آسيب‌های زبان، كتابی تحت عنوان (حصائد الألسن) يا «آفات زبان» نگاشتم؛ اما باز هم به اين اكتفا نكردم و تصميم گرفتم به طور ويژه در مورد «غيبت» كتابی بنگارم كه اين كار نيز به توفيق الهی انجام گرفت. از تمام كسانی كه اينجانب را در نوشتن اين كتاب ياری و مساعدت نمودند، نهايت تشكر را دارم. همچنين وظيفه‌ی خويش می‌دانم كه از استاد فاضلم محمد ناصرالدين آلبانی نيز تشكر و قدردانی نمايم؛ چرا كه ايشان، نسخه‌ی خطی ارزشمند خويش با عنوان (صحيح الترهيب والترغيب) را كه تا آن زمان، هنوز به چاپ نرسيده بود، در اختيار من نهاد و بدين سان كمك شايانی به اينجانب در زمينه‌ی نگاشتن كتاب مورد نظر نمود. همچنين از ساير تأليفات و كتب اين بزرگوار در موضوع مورد بحث، بهره‌ی وافر بردم. خداوند، ايشان را جزای خير دهاد!

از خدای سبحان مسألت دارم كه اين عمل را برايم سودمند بگرداند و آن را گواهی به نفع من و نه عليه من قرار دهد. همانا او، بر هر چيزی قادر و تواناست.

پاره‌ی از آيات و احاديث دال بر حرمت غيبت

خداوند متعال می‌فرمايد:

﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الحجرات: 12].

«برخی از شما، از برخی ديگر غيبت نكنند؛ آيا هيچ يك از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به يقين همه‌ی شما، از مرده‌خواری بدتان می‌آيد (و از آن بيزاريد؛ غيبت نيز چنين است و از آن بپرهيزيد و) از خدا بترسيد؛ بی‌گمان خداوند، بس توبه‌پذير و مهربان است».

ابن كثير/ در تفسير اين آيه می‌گويد: «خداوند، برای آنكه به شدت و با تأكيد فراوان از غيبت منع نمايد، غيبت كردن را به خوردن گوشت انسان مرده تشبيه كرده است. چنانكه می‌فرمايد:

﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ﴾ [الحجرات: 12].

«آيا هيچ يك از شما دوست دارد كه برادر خد را بخورد؟ به يقين همه‌ی شما، از مرده‌خورای بيزاريد».

گويا می‌گويد: همانطور كه از خوردن مردار بيزاريد و از آن دوری می‌كنيد، از غيبت نيز ببيزار و بدور باشيد كه به مراتب بدتر از مرده‌خواری است و عذاب و عقوبت سختی در پی دارد».

مطلب بن عبدالله می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «الغيبة: أن يذكر الرجل بما فيه من خلفه!»[[1]](#footnote-1) «غيبت يعنی اينكه ويژگی‌های فردي، پشت سر او گفته شود».

همچنين ابوهريره می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «أتدرون ما الغيبه؟» قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «ذكرك أخاك بما يكره»[[2]](#footnote-2). يعنی: «آيا می‌دانيد غيبت چيست؟ آنها عرض كردند: خدا و رسول او آگاهترند. آن حضرت فرمود: (غيبت) يعنی اينكه در مورد برادرت چيزی بگويی كه او را ناخوشايند باشد (و دوست نداشته باشد چنين سخنی در غياب وی گفته شود)».

ابوبرزه اسلمی و براء بن عازب نيز روايت می‌‌كنند كه رسول‌خدا فرموده است: «يا معشر من آمن بلسانه ولم يدخل الإيمان قلبه! لا تغتابوا المسلمين ولا تتبعوا عوراتهم فإنه من اتّبع عوراتهم تتبع الله عورته ومن تتبع الله عورته يفضحه ولو في جوف بيته»[[3]](#footnote-3). يعنی «ای كسانی كه با زبان اظهار ايمان نموده‌ايد، اما هنوز ايمان در قلبهايتان رسوخ نكرده است! از غيبت كردن مسلمانان بپرهيزيد و در پی عيوبشان بر‌نياييد. همانا آنكه در پی عيوب مسلمانان برآيد، هر آيينه خداوند در پی عيوب او بر‌خواهد آمد و آنكه خداوند در پی عيوبش بر‌آيد، بی‌ترديد رسوايش خواهد نمود، هر چند درون (چهار‌ديواری) خانه‌اش باشد».

در نتيجه غيبت، يعنی بازگو كردن ويژگی‌هايی از افراد كه آنان راضی نيستند آن ويژگی‌ها، در غياب آنها بازگو شود.

اجماع علما بر حرمت غيبت

علامه ابن كثير/ در تفسير سوره‌ی حجرات می‌گويد: «غيبت، به اجماع حرام است و تنها زمانی از حكم حرمت، مستثنی می‌گردد كه مصلحتی مهم اقتضا كند؛ چنانچه در كتاب «الجرح والتعديل» و نيز «النصيحة» توضيح آن آمده است».

علامه قرطبی می‌گويد: «در مورد اينكه غيبت، از جمله گناهان كبيره است و توبه كردن از آن واجب می‌باشد، اجماع شده است»[[4]](#footnote-4).

بديهی است حرمت غيبت به صراحت در قرآن كريم بيان شده است؛ چرا كه خداوند متعال می‌فرمايد:

﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ﴾ [الحجرات: 12].

«برخی از شما، از برخی ديگر غيبت نكنند؛ آيا هيچ يك از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به يقين همه‌ی شما، از مرده‌خواری بدتان می‌آيد (و از آن بيزاريد؛ غيبت نيز چنين است و از آن بپرهيزيد و) از خدا بترسيد؛ بی‌گمان خداوند، بس توبه‌پذير و مهربان است».

در احاديث نبوی نيز حرمت غيبت، به صراحت بيان شده است. از آن جمله می‌توان به احاديث ذيل اشاره كرد:

رسول‌خدا فرموده است: «… وإن أربى الربا استطالة الرجل في عرض أخيه»[[5]](#footnote-5). يعنی: «… همانا بدترين ربا، آن است كه شخص، در عرض و آبروی برادر خويش تطاول و دست‌ درازی نمايد».

همچنين روايت شده كه رسول خدا باری خطاب به عايشهل فرمود: «لقد قلت كلمه لو مزجت بماء البحر لمزجته»[[6]](#footnote-6). يعنی: «(ای عايشه!) چنان سخنی بر زبان آوردی كه چنانجه با آب دريا آميخته گردد، هر آيينه (نا‌خالصی آن) دريا را فرا خواهد گرفت»[[7]](#footnote-7).

ترفندهای شيطانی برای توجيه كردن غيبت

شيطان برای آنكه مردم را به غيبت وادار كند، ترفندها و حيله‌های فراوانی بكار می‌برد، از جمله اينكه در ذهن مردم وسوسه می‌كند و می‌گويد: صفاتی كه پشت سر فلانی، ذكر می‌كنند، چيزی جز واقعيت نيست و تمام صفات مذكور در او وجود دارد؛ لذا اشكالی ندارد. بديهی است كه چنين توجيهی در زمينه‌‌ی غيبت، به چند دليل مردود است:

1. غيبت در اصل همين است كه صفاتی كه در شخص وجود دارد، در غياب او بازگو شود. حديثی كه ابوهريره روايت كرده، بر مردود بودن توجيه مذكور صراحت دارد؛ ابوهريره روايت می‌كند كه رسول‌خدا فرمود: «أتدرون ما الغيبة؟» قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «ذكرك أخاك بما يكره». قيل: أرأيت إن كان في أخي ما أقول؟ قال: «إن كان فيه ما تقول؛ فقد اغتبته، وإن لم يكن فيه فقد بهتّه»[[8]](#footnote-8). يعنی: «آيا می‌دانيد كه غيبت چيست؟ عرض كردند: خداوند و رسول او آگاهترند. آن حضرت فرمود: غيبت يعنی اينكه صفاتی از برادر خويش را در غياب او بازگو نمايی كه ذكر آن برای وی ناخوشايند باشد. سؤال شد: آيا اگر آنچه پشت سر برادرمان بازگو می‌كنيم، واقعاً در وی وجود داشته باشد، باز هم مرتكب غيبت شده‌ايم؟ فرمود: اگر آنچه می‌گويی، در وی وجود داشته باشد، هر آيينه غيبت كرده‌ای؛ اما چنانچه آن صفات و ويژگی‌ها در او وجود نداشته باشد، مرتكب (گناهی بزرگتر يعنی) بهتان و تهمت شده‌ای».
2. انس بن مالك روايت می‌كند؛ چنین مرسوم بود كه هرگاه عربها عزم سفر می‌كردند، خادمی نيز همراه خويش می‌بردند تا در طول سفر در خدمت آنها باشد. از قضا روزی ابوبكر و عمرب عزم سفر نمودند و يك نفر را نيز با خود همراه كردند تا به آنان خدمت كند. (پس از چندی راهپيمايی خسته شدند و برای استراحت اندكی خوابيدند)؛ وقتی بيدار شدند، ديدند خادم نيز همچنان در خوابی عميق فرو رفته و هيچ غذايی هم آماده نكرده است. يكی از آن دو، خطاب به ديگری گفت: انگار آقا در خانه‌اش خوابيده! چه خواب عميقی دارد! به هر حال وی را از خواب بيدار كردند و به او گفتند: نزد رسول‌خدا برو و به ايشان سلام برسان و بگو: ابوبكر و عمر، از شما درخواست غذا دارند. رسول‌خدا خطاب به پيك آن دو بزرگوار فرمود: به آن دو بگو كه آنها سير و پر خورده‌اند. (پيك نيز پيغام) رسول‌خدا را به آنان رسانيد. آن دو، سخت ترسيدند و نزد پيامبر رفتند و عرض كردند: ما از شما تقاضای غذا كرديم، اما شما گفته‌ايد كه ما غذا خورده‌ايم. به راستی مگر ما چه خورده‌ايم؟ آن حضرت فرمود: شما از گوشت برادرتان خورده‌ايد! به خدا سوگند كه پاره‌هايی از گوشت وی را ميان دندانها و لثه‌هايتان مشاهده‌ می‌كنم! آن دو عرض كردند: برايمان طلب مغفرت كن. رسول اكرم فرمود: هر آيينه بايد او (كه غيبتش را نموده‌ايد) برايتان طلب مغفرت كند[[9]](#footnote-9).

چه بسيارند افرادی كه خيلی راحت می‌گويند: فلانی، پرخور است يا فلانی زياد حمام می‌رود و….

بايد خيلی مراقب باشيم تا از روی بی‌پروايی، به غيبت و خوردن گوشت برادر مسلمانمان، دچار نشويم. گروهی غيبت می‌كنند و اين كار خود را توجيه می‌كنند و می‌گويند: درست است ما عيوب فلانی را پشت سر او بازگو می‌كنيم، اما با اين كار، خير او را می‌خواهيم و به چيزی جز مصلحت و منافع او نمی‌انديشيم. برخی نيز می‌گويند: ما به خاطر منافع و مصالح عموم، اين كار را انجام می‌دهيم. به هر حال حتی با چنين اهدافی غيبت كردن مردود خواهد بود. زيرا اولاً، هر كاری كه انجام می‌پذيرد، بايستی كاملاً مشروع باشد؛ لذا هر كس، نيت خوب و مشروعی داشته باشد، اما ساير جنبه‌های كار خويش را در راستای آن نيت و در چارچوب شريعت قرار ندهد، صرف نيت، برای نجات او از عذاب الهی كافی نخواهد بود. مگر نه اينكه مشركان نيز چنين ادعايی داشتند؛ چنانچه قرآن كريم درباره‌ی اين ويژگی مشركان می‌فرمايد:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾

[الزمر: 3].

«كسانی كه جز خدا، ياوران ديگری برمي‌گيرند (و به آنان تقرب و توسل می‌جويند، می‌گويند) ما، آنان را پرستش نمی‌كنيم مگر بدان خاطر كه ما را به خداوند نزديك گردانند».

بدين ترتيب هر چند مشركان، هدف خويش از بت‌پرستی را تقرب به خداوند بيان كردند، اما اين نيت آنها موجب نشد كه پيامبر و اصحاب بزرگوارش از جهاد و كارزار با آنها صرف‌ نظر كنند. در نتيجه مصالح فردی يا حتی منافع يك جامعه نمی‌تواند دليلی برای غيبت كردن از فردی باشد.

ثانياً: اگر كسی واقعاً نيت و هدف نيكی را در غيبت كردن دنبال می‌كند، بايد روش و عملكردی كه آن را برای رسيدن به هدفش انجام می‌دهد نيز صادقانه و نيكو باشد و اين، تنها در صورتی ميسر می‌گردد كه انسان، به جای غيبت كردن، نزد آن شخص برود و با حكمت، به وعظ و ارشاد وی بپردازد و او را به فرمانبرداری از آموزه‌ها و دستورات اسلامی و اجتناب از هوا و هوس رهنمون گردد. البته گاهی ضرورت، ايجاب می‌كند كه چندين بار اين دعوت و ارشاد تكرار گردد؛ اما اگر داعی تشخيص دهد كه ديگر ارشاد و دعوت او نتيجه‌ای نخواهد داد، بايد دعوتگر ديگری را بر اين كار بگمارد؛ زيرا چه بسا شخصی ديگر، بتواند با به كار گرفتن اسلوبهايی متفاوت و مناسب با وضعيت مخاطب، در وی تأثير بگذارد. بديهی است گاهی اين بيدارگری به صورت مستقيم و گاهی نيز به صورت غير مستقيم انجام می‌پذيرد.

با وجود تمامی اين تدابير چنانچه شخص ارشاد‌كننده به اين نتيجه برسد كه مخاطبش، به هيچ وجه از گناه يا صفت ناشايست خود دست نخواهد كشيد، تنها وظيفه‌ی او آن است كه فرد مزبور را با عيوبش رها كند و البته دعوتگر حق ندارد به افشای عيوب شخص مزبور بپردازد يا به آبروی وی خدشه وارد كند. زيرا چنين كاريی، زمينه‌ی بروز فتنه‌ها و آ‎شوبهای فراوانی را در جامعه اسلامی ايجاد می‌نمايد.

برخی از فتنه‌هايی كه در پی افشای عيوب مردم و خدشه دار كردن آبروی آنان به وجود می‌آيند، عبارتند از:

1. مخالفت با نصوصی كه به صراحت، به عيب‌پوشی ديگران تأكيد و امر نموده است.
2. گسترش شك و بی‌اعتمادی در جوامع اسلامی و همچنين بی‌اعتمادی به نيكان و سرآمدان امت.
3. مشغول شدن مسلمانان به غيبت كردن از همديگر و رواج كينه و دشمنی در ميان آنها و همچنين ترك اولويت‌های دينی كه موجب زايل شدن غم و اندوه از امت اسلامی می‌گردد.
4. تشويق و تحريك شخص دارای عيب بر انجام گناه و عيبش به صورت علنی و گستاخ شدن او بر اين كار.

ثالثاً: هر فرد خردمندی، به خوبی می‌داند كه جامعه‌ی اسلامی به هيچ عنوان نمی‌تواند از غيبت كردن شخصی كه عيوب او پشت سرش گفته می‌شود و خودش از عيوب خويش، ناآگاه است، سود ببرد.

به راستی بازگو كردن عيوب چنين فردی، چه سود و فايده‌ای برای جامعه‌ اسلامی دارد؟ آيا با اين كار سرزمين قدس فتح خواهد شد؟! آيا با اين كار، شرك مشركان از بين خواهد رفت؟!

رابعاً: صرفاً داشتن اهداف نيكو و نيتهای متعالی، دليل موجهی برای ارتكاب غيبت نيست و كسی كه با چنين اهدافی، غيبت می‌كند، دچار شكست و خسران خواهد شد؛ همچنين هر لحظه اين امكان وجود دارد كه شخصی كه غيبت او را كرده‌اند، از غيبت كنندگان و آنچه درمورد او مرتكب شده‌اند، باخبر گردد و سرانجام آنگونه شود كه شاعر می‌گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا نسب اليوم ولا خلّة |  | إتسع الخرق على الراقع |

يعنی: «(ديگر كار به جايی رسيده كه) نه نسب را جايگاهی است و نه دوستی بكار آيد. پارچه‌ی (الفت و مهربانی) آنچنان دريده شده كه ديگر به هيچ وجه امكان وصله كردن و درست نمودن آن وجود ندارد».

انگيزه‌های غيبت**[[10]](#footnote-10)** و راههای پيشگيری از آن

1. يكی از انگيزه‌های غيبت، اين است كه گاهی آتش خشم در وجود انسان نسبت به شخص ديگری شعله‌ور می‌شود و اين خشم، آنچنان به او فشار می‌آورد كه ناگزير با غيبت كردن از شخص مزبور، از شدت عصبانيت و خشم خويش می‌كاهد و سعی می‌كند تا بدين سان آرام گيرد.

برای پيشگيری از اين كار بايستی مسلمان اين فرموده‌ی الهی را به ياد آورد كه:

﴿۞وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: 133-134].

«و (با انجام اعمال شايسته و بايسته) به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابيد و بر همديگر پيشی بگيريد كه عرض آن، (همچون) آسمانهای و زمين است (و) برای پرهيزكاران آماده شده است».

معاذ بن انس می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «من كظم غيظاً وهو قادر علی أن ينفذه دعاه الله –سبحانه– علی رؤوس الخلائق يوم القيامة حتی يخير من الحور العين ما شاء»[[11]](#footnote-11) يعنی: «هر كس در حالی كه توانايی اعمال خشم و خشونت را دارد، خشم خويش را فرو خورد (و از تلافی كردن يا اعمال زور بپرهيزد) خداوند سبحان، در روز قيامت، او را در انظار تمام خلايق مختار می‌كند تا هر چقدر كه از حوران (بهشتی) می‌خواهد برای خويش برگزيند».

غيبت كردن، به هيچ عنوان موجب فروكش كردن خشم يا كتمان آن نمی‌گردد.

1. دومين عاملی كه معمولاً موجب می‌شود انسان به غيبت ديگران دچار شود، همرنگ شدن با نزديكان و تعارف داشتن با آنهاست؛ چنانچه برای اينكه بزم خنده و محفل جك‌گويی آنها را بر هم نزند و همچنين از ترس اينكه مبادا وجود او در جلسه موجب مزاحمت ديگران گردد و افراد حاضر در جلسه از وی نفرت پيدا كنند و حضورش برای آنها ناخوشايند و سنگين تمام شود، ترجيح می‌دهد با موضوع و محتوای جلسه هماهنگ شود و بدين ترتيب او نيز با ديگران در غيبت كردن از اين و آن شريك می‌گردد. جالب اينكه او خيال می‌كند با اين كار، فردی خوش‌رفتار به حساب آمده است.

برادر مسلمان! اگر شيطان می‌خواست با چنين ترفندی تو را به غيبت دچار كند، چاره‌اش اين است كه اين سخن رسول اكرم را به يادآوری كه فرموده است: «من التمس رضا الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس»[[12]](#footnote-12) يعنی: «هر آنكس كه جهت كسب رضای مردم موجبات خشم الهی را فراهم كند، خداوند نيز او را به مردم واگذار می‌كند (و او را از رحمت و عنايت خويش محروم می‌گرداند)».

1. برخی از افراد، به نكوهش ديگران و بيان كاستی‌های آنان می‌پردازند تا شخصيت خويش را متعالی و والا جلوه دهند و به همين منظور نيز مثلاً می‌گويند: فلانی، نادان است يا فلانی، نفهم است و امثال اين سخنان. اين افراد با گفتن چنين عباراتی چنین وانمود می‌كنند كه بر ديگران برتری دارند و از آنان آگاهترند. علاج اين بيماری روانی كه در واقع نوعی احساس كمبود می‌باشد، آن است كه شخص، به جای غيبت و نكوهش ديگران، به اين فكر كند كه شرافت و نعمت موجود در نزد خدا، نيكو و جاويد است و اين دنيا به اندازه‌ی پر پشه‌ای هم نزد خداوند ارزش ندارد. همچنين شخص غيت كننده بايد بدين نكته توجه نمايد كه احتمال دارد كه شخصی كه از وی غيبت می‌كند، نزد خداوند از محبت و جايگاه بهتری برخوردار باشد.

در همين مورد ابوهريره روايت می‌كند كه رسول‌خدا فرموده است: «رب أشعث مدفوع بالأبواب، لو أقسم على الله لأبرّه»[[13]](#footnote-13) يعنی: «چه بسا فرد ژوليده‌سر و دربدری كه چنانچه بر وقوع يا انجام چيزی سوگند ياد نمايد و خداوند (به خاطر اكرام و محبت به او هم كه شده) آن را واقع كند (تا بنده‌اش به خاطر سوگندی كه خورده است حانث نشود). برخی شارحان حديث در ترجمه‌ی جمله‌ی دوم گفته‌اند: «اگر دعا كند، خداوند دعايش را اجابت می‌كند».

1. چهارمين انگيزه‌ی غيبت، شوخ‌طبعی و و لهو و لعب است. برخی برای اينكه ديگران را بخندانند، به ذكر عيوب ديگران می‌پردازند و غيبت می‌كنند؛ متأسفانه كار به جايی رسيده كه برخی اين كار را منبع درآمدی برای خويش قرار داده‌اند[[14]](#footnote-14).

چاره‌ی كسانی كه بدين مرض گرفتارند، اين است كه حديث نهر بن حكيم به نقل از پدر و از جدش را به ياد آورند كه رسول‌ اكرم فرموده است: «ويل للّذي يحدّث بالحديث ليضحك به القوم فيكذب، ويل له، ويل له»[[15]](#footnote-15) يعنی: «هلاک باد كسی كه برای خنداندن ديگران، سخنانی می‌گويد (و برای اين كار) مرتكب دروغ نيز می‌شود. هلاك باد؛ هلاك باد».

1. حسادت، يكی از عواملی است كه موجب می‌شود شخص به غيبت كردن روی آورد. چه بسا اتفاق می‌افتد كه در مجلسی از يك نفر مدح و ستايش به عمل می‌آيد و شخص حسودی كه دوست ندارد ديگری بر او پيشی بگيرد، پيش‌قدم می‌شود و برای تخريب شخصيت وی به غيبت كردن از وی می‌پردازد تا منزلتی را كه آن شخص، نزد مردم كسب كرده، از بين ببرد.

در كتاب (حصائد الألسن) در بخش (أمراض يعاني منها الحاصدون بألسنتهم) پيرامون علاج اين بيماری روحی سخن گفته‌ام.

به هر حال شخص حسود، بايستی اين را بداند كه حسد‌ورزی او به ديگران نه تنها هيچ ضرری برای آنها ندارد، بلكه سبب برتری آنان در دنيا و آخرت خواهد شد و به مقام آنها خواهد افزود.

1. گاهی اتفاق می‌افتد كه وقتی انجام كاری (ناپسند) به شخص نسبت داده می‌شود، آن شخص برای تبرئه‌ی خود، به ذكر اسامی اشخاص ديگر می‌پردازد كه آن كار را انجام داده‌اند. وی كه فكر می‌كند اين، بهترين راه برای رهايی از تهمت است، گاهی هم برای تبرئه‌ی خويش، نام افرادی را ذكر می‌كند كه در انجام آن كار با وی مشاركت داشته‌اند. لذا می‌گويد: فلانی نيز چنين و چنان كرده و فلانی نيز اين كار را انجام داده است.

بديهی است شخص مذكور اين حق را دارد كه خود را از تهمتی كه بدو زده شده، مبرّا كند، اما به هيچ وجه حق ندارد به ذكر اسامی افرادی بپردازد كه آن كار را انجام داده يا در انجام آن مشاركت داشته‌اند[[16]](#footnote-16).

1. عده‌ای (از جمله برخی از علما) عادت دارند كه وقتی عمل ناپسند يا گناهی را از فردی مشاهده می‌كنند، به خاطر (رضای) خداوند خشم می‌گيرند و گاه برای اظهار خشم خويش، نام شخص مزبور را ميان مردم بر زبان می‌آورند. بی‌ترديد (حتی در چنين موقعيتی) نبايد نام مجرم فاش گردد، بلكه ضروری است كه عيب شخص همچنان پوشيده بماند؛ مگر اينكه ضرورتی برای ذكر نام وی پيش آيد.
2. برخی در قالب دلسوزی يا همدردی، به غيبت برادر مسلمان خويش می‌پردازند. به عنوان مثال شخصی می‌گويد: بيچاره فلانی! دلم برايش می‌سوزد. چه عيب بدی دارد!!.

افرادی كه بدين شكل به غيبت می‌پردازند، حتی اگر در گفته‌های خويش صادق هم باشند، اما از آنجا‌كه نام شخصی را (برده و عيب يا نقصی را پشت سر او) يادآوری كرده‌اند، دچار غيبت شده‌اند.

برای مصون ماندن از اينگونه غيبت كردن، ضروری است اين فرموده‌ی خداوند متعال را به ياد آوريم كه می‌فرمايد:

﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزال: 7-8].

«پس هر كس، به اندازه‌ی ذره‌ای كار نيك كرده باشد، آن را خواهد ديد (و پاداشش را خواهد يافت) و هر كس، به اندازه‌ی ذره‌ای كار بد كرده باشد، آن را خواهد ديد (و سزايش را خواهد چشيد)».

چه بسيار گناهانی كه افراد غيبت‌كننده با غيبت كردن از (برادران) مسلمان (خويش) كسب می‌نمايند! در مباحث قبلی متذكر شديم كه نيت نيكو داشتن، غيبت كردن را توجيه نخواهد كرد و كسی كه با نيت نيك غيبت می‌كند، هر چند به خاطر نيت خوبی كه داشته، مأجور خواهد بود، اما با به خاطر غيبت كردن، مجرم و گناهكار محسوب می‌شود.

1. نهمين عاملی كه موجب می‌شود افراد به غيبت كردن روی آورند، بيكاری زياد و افسردگی و پريشان‌حالی آنان است. چنين افرادی هيچ كاری نمی‌يابند كه بدان مشغول گردند و بدين‌ترتيب به عيبجويی ديگران و به غيبت كردن از اين و آن می‌پردازند. چاره‌ی اين كار، آن است كه افراد بيكار، اوقات فراغت خويش را در عبادت و اطاعت از دستورات خداوندی و همچنين تعليم و تعلم بگذرانند.

همچنين بايد اين حديث رسول‌خدا را به ياد آورند كه فرموده است: «لا تزول قدما ابن آدم يوم القيامة من عند ربه حتى يسأل عن خمس: عن عمره، فيما أفناه؟ وعن شبابه فيما أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه؟ وفيما أنفقه؟ وماذا عمل فيما علم؟»[[17]](#footnote-17) يعنی «بنده، در روز قيامت نمی‌تواند نزد خدايش قدم از قدم بردارد مگر آنكه از او پنج سؤال شود: 1- از اينكه عمرش را در چه و چگونه گذرانده است؟ 2- از جوانی‌اش و اينكه آن‌را در چه چيزی سپری كرده است؟ 3 و4- در مورد مالش و اينكه آن‌را از چه راهی كسب نموده و در چه مواردی خرج نموده است؟ 5- درباره‌ی علمش و اينكه چه مقدار بدانچه آموخته، عمل كرده است؟».

1. يكی از مهمترين انگيزه‌های غيبت، تقرب جستن به مسؤولان و خودشيرينی نزد آنهاست؛ چنانچه برخی با مذمت و نكوهش همكاران خويش نزد كارفرمايان و رؤسای خود تلاش می‌كنند تا در پست و موقعيت خويش ارتقا يابند يا درجه‌ای بالاتر و يا حتی منفعتی گذرا عايدشان گردد.

انسان مسلمان، برای اينكه به چنين كار ناشايستی دچار نگردد، بايد آيات و احاديثی را به ياد آورد كه پيرامون رزق و روزی روايت شده است. و همچنين بايد يقين كند كه هيچ‌گونه ضرر يا منفعتی جز با خواست و اراده‌ی خداوندی عايد وی نخواهد شد. بنابراين علاج اين بيماری ايمان آوردن به قضا و قدر الهی و رضايت به آن خواهد بود.

نگارنده به افرادی كه با اين انگيزه دچار غيبت می‌شوند، يادآوری می‌كند كه رسول‌خدا فرموده‌ است: «ومن التمس رضي الناس بسخط الله وكّله الله الی الناس»[[18]](#footnote-18) يعنی: «هرآنكس كه جهت جلب رضايت مردم، موجبات خشم خداوند را فراهم كند، هر آيينه خداوند، او را به مردم خواهد سپرد (و چنين افرادی را از رحمت و عنايت خويش محروم خواهد كرد)».

1. يازدهمين عاملی كه موجب می‌شود افراد به غيبت ديگران بپردازند، عجب و تكبر آنان و همچنين عدم تفكر در عيوب خويشتن است. چاره و علاج آن نيز تفكر در عيوب خويش و تلاش برای اصلاح آنهاست. چنين افرادی بايد از اينكه با وجود عيب و نقص در خود، به عيبجويی ديگران بپردازند، شرم نمايند.

رسول‌ گرامی اسلام در مذمّت عجب می‌فرمايد: «لو لم تكونوا تذنبون خشيت عليكم أكثر من ذلك: العجب»[[19]](#footnote-19) يعنی: «بيش از اينكه ترس داشته باشم كه مبادا از شما گناه سر زند، از آن هراس دارم كه مبادا دچار عجب (و خودپسندی) شويد».

ابوبكره روايت می‌كند كه رسول‌خدا در خطبه‌اش در حجة‌الوداع فرمود: «إن دماءكم وأموالكم وأعراضكم بينكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا، ليبلّغ الشاهد الغائب»[[20]](#footnote-20) يعنی: «همانا مال و جان شما، مانند اين روز (يعنی روز قربانی) و اين ماه (يعنی ذيحجه) و اين سرزمين (يعنی سرزمين حرم) محترم هستند و كسی حق ندارد، مال و جان برادر مسلمان خود را پايمال كند. هر يك از شما حاضران، اين احكام را به كسانی كه حضور ندارند، برساند».

بايد اوامر الهی و دستورات رسول‌ گرامی او را جدی و عظيم، بپنداريم و با ديدی توأم با هراس در آنها تدبر نماييم.

در حديث به صراحت اعلام شده كه همانطور‌كه خداوند، روز قربانی را در ماه ذی‌الحجه و در سرزمين منا محترم گردانيده، غيبت را نيز به همان شكل حرام نموده است.

هان! ای غيبت‌كنندگان! آيا ميزان حرمت و آبروی مسلمان را دانستيد؟! و ای كسانی كه از گوشت (برادران) مسلمان (خود) تغذيه می‌كنيد! آيا پی برديد كه غيبت، چه گناه بزرگی است و آبروی مسلمان، چقدر مهم؟!

براء بن عازب می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «الربا اثنان وسبعون باباً: أدناها مثل إتیان الرجل أمه وإن أربى الربا استطالة الرجل في عرض أخيه»[[21]](#footnote-21). يعنی: «ربا، هفتاد و دو باب دارد كه كمترين آن (در شدت گناه و قباحت) چون زنا كردن مرد با مادرش هست و همانا بدترين نوع ربا، عبارت است از تطاول و دست‌درازی در آبروی برادر مسلمان و ريختن آبروی او».

الله‌اكبر! عقل (برخی)ها كجا رفته است؟! پس كجاست آن ايمانی كه بتواند به بازسازی و آبادانی نفسهای سركش و ويران اين افراد بپردازد؟!

كجاست آن ايمانی كه از خواهشها و اميال نفسانی باز دارد؟!

كجاست ايمانی كه بتواند مانع تعدی و تجاوز افراد به عرض و آبروی مسلمانان گردد؟!

هيچ می‌دانيد ربا، چه گناه بزرگ و ناپسندی است؟!

ربا، نزد خداوند به اندازه‌ای شوم و نا‌خوشايند است كه خداوند، با ربا‌خواران اعلان جنگ نموده است. زنا كردن يك مرد با مادرش چقدر ناپسند و قبيح است!؟ كمترين نوع ربا‌خواری چنين زشتی و قباحتی دارد و بنا بر حديث پيامبر ريختن آبروی مسلمان و دست‌درازی به عرض و آبروی وی، بدترين نوع ربا‌خواری می‌باشد! ای غيبت‌كنندگان! آيا باز هم عقلتان را بكار نمی‌اندازيد؟!

باشد! اگر چنين است، پس به ريختن آبروی ديگران ادامه دهيد. لابد اين كار برايتان مجاز است!

آري! به غيبت و سخن‌چينی و هتك حرمت و نكوهش اين و آن، مبادرت ورزيد، اما بالاخره چه…؟ راه فرار كجاست؟!

عايشهل می‌گويد: «به رسول‌خدا گفتم: صفيه، كوتاه قامت است و همين عيب او، برای تو كافی است». رسول‌خدا فرمود: «لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته»[[22]](#footnote-22)! يعنی: «ای عايشه! چنان كلمه‌ای بر زبان آوردی كه اگر با دريا آميخته گردد، هر آيينه (ناخالصی آن) دريا را فرا خواهد گرفت».

مگر عايشه، چه كلمه‌ای بر زبان آورد كه گناه و ناخالصی آن، دريا را در بر می‌گرفت؟! آری! يك كلمه؛ آنهم آنچنان كلمه‌ای كه تأثير منفی‌اش، بدين وسعت بود!

واقعاً جای تعجب است كه غيبت‌كنندگان، همواره غيبت می‌كنند و زبانهايشان از اين كار خسته نمی‌شود!

راستی اين چه دريايی است كه سخن غيبت‌كنندگان، آن‌را آلوده می‌كند؟! يا چه آب (خالصی) است كه با چنين سخنانی گنديده و آلوده می‌شود و در نهايت، آن، چه زندگانی موفق و خوشايندی است كه غيبت‌كنندگان، آن‌را به زوال و تباهی می‌كشانند؟!

عمرو بن شعيب روايت می‌كند كه از پدرش شنيده كه به نقل از جد وی گفته است: (روزی) عده‌ای در مورد يك نفر سخنانی نزد رسول‌خدا بر زبان آوردند و گفتند: فلانی هيچ نمی‌خورد و حتماً‌ بايستی كسی به او غذا بدهد و به جايی نيز نمی‌رود مگر اينكه ديگری، وی را به جايی ببرد. پيامبر فرمود: «اغتبتموه» يعنی: «شما غيبت او را كرديد». آنها عرض كردند: ای رسول‌خدا! ما، همان چيزی را در مورد او بر زبان آورديم كه واقعاً‌ در وی وجود دارد. آن حضرت فرمود: «حسبك إذا ذكرت أخاك بما فيه» يعنی: «برای غيبت يك نفر همين بس كه در غياب او چيزی بگويی كه در وی وجود دارد»[[23]](#footnote-23).

هر يك از ما بايد در مورد خويشتن تفكر نماييم؛ واقعاً مگر كدام يك از ما معصوم است و يا كدامين ما، نفس اماره‌ی خويش را بطور كامل منقاد فرامين الهی كرده است؟! آيا كسی هست كه از او لغزش و گناهی سر نزده و يا عيب و اشتباهی نداشته باشد؟! چه كسی راضی است كه عيوب ظاهری يا باطنی او در غيابش گفته شود؟!

به‌راستی اگر ما متوجه شويم كه مثلاً فلانی به كنايه در مورد ما چيزی گفته، غير از اين است كه بلوا به پا می‌كنيم، چه رسد به اينكه وی عيب ما را فاش كرده و يا به بيان آن پرداخته باشد؟! حال اگر شخصی، كليه‌ی عيوب و كاستی‌های ما را پشت سرمان بگويد، سرانجام آن چه خواهد شد؟!

انس روايت می‌كند كه رسول‌خدا فرمود: «لما عرج بي؛ مررت بقوم لهم أظفار من نحاس؛ يخمشون وجوههم وصدورهم، فقلت: من هؤلاء يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين يأكلون لحوم الناس ويقعون في أعراضهم»[[24]](#footnote-24). يعنی: «آنگاه كه به معراج رفتم، بر قومی گذر نمودم كه ناخنهايی از مس داشتند و با همين ناخنها، صورتها و سينه‌های خويش را می‌خراشيدند. پرسيدم: ای جبرئيل! اينها چه كسانی هستند؟ گفت: آنان كسانی هستند كه (در دنيا) همواره گوشت مردم را می‌خوردند و در پی آبروريزی ديگران بودند».

به راستی، عقل غيبت‌كنندگان، به كجا رفته است؟! آنان را چه شده كه با وجود شنيدن اين حديث، باز هم در صدد هتك حرمت و ريختن آبروی مسلمانان برمی‌آيند و به خوردن گوشت آنها می‌پردازند؟!

چنين افرادی را بشارت و مژده باد به ناخنهايی مسی كه با آن صورتها و سينه‌های خويش را می‌درند و خداوند در قبال اين كار زشت و قبيح، ناخنهايی چون ناخنهای درندگان وحشی به آنها خواهد داد تا با چنگ زدن به صورتها و سينه‌های خويش، از عذاب بيشتری رنج ببرند.

ای غيبت‌كنندگان! بدين‌سان خود دانيد كه با وجود اينهمه وعيد الهی، بر غيبت‌كردن بيفزاييد يا توبه كنيد و دست از اين عمل ناپسند برداريد.

عبدالله بن مسعود می‌گويد: در محضر رسول‌خدا بوديم؛ در آن اثنا شخصی، از ميان ما برخاست و رفت. پس از رفتنش يكی از افراد حاضر در مجلس، غيبت وی را كرد. رسول گرامی اسلام فرمود: «تخلّل» يعنی: «دندانهای خويش را خلال كن». آن مرد گفت: چرا دندانهايم را خلال كنم، در حالی كه هيچ گوشتی نخورده‌ام؟! پيامبر فرمود: «إنك أكلت لحم أخيك» يعنی: «همانا تو گوشت برادر خويش را خوردی»[[25]](#footnote-25).

در جوامع امروزي، معمول است كه چه بسا هر يك از ما غيبت می‌كند؛ پس از آن منكر می‌شود و می‌گويد: من، غيبت نكرده‌ام؛ من، گوشت برادرم را نخورده‌ام؛ من كاری نكرده‌ام (و هزاران توجيه ديگر). به راستی چرا؟!

دليلش، اين است كه ما جلوی زبانمان را باز گذاشته‌ايم و بدون توجه به اينكه كدامين سخن، غيبت است و كدامين سخن، غيبت نيست، همواره لب به سخن می‌گشاييم. بی‌ترديد بايد در مورد امور دينی خود تدبر كنيم و در حد توان در حلال و حرام الهی تفقه نماييم و ميان سخنان حلال و سخنان حرام، تمييز قائل شويم[[26]](#footnote-26).

حرمت استماع غيبت

خداوند متعال می‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾

[الإسراء: 36].

«(انسان در برابر كارهايی كه) چشم و گوش و دل، همه، (و ساير اعضای ديگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گيرد».

همچنين می‌فرمايد:

﴿وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨﴾ [الأنعام: 68].

«اگر شيطان، (اين فرمان را) از ياد تو برد (كه نبايد با ياوه‌گويان بنشينی و بدين‌سان دستور الهی را فراموش كردی)‌، پس از به خاطرآوردن (حكم خدا، از نزد ايشان برخيز) و با قوم ستمكار منشين».

خداوند متعال، در مورد مؤمنين می‌فرمايد:

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [القصص: 55].

«و هنگامی كه سخنان پوچ و ياوه بشنوند، از آن روی می‌گردانند».

كعب بن مالك طی حديثی كه حكايت توبه‌ی خويش را شرح داده، می‌گويد: رسول‌خدا در تبوك، در ميان اصحاب نشسته بود كه سراغ كعب بن مالك را گرفت. مردی از بنی سلمه گفت: ای رسول‌خدا! كعب همواره به لباسهای زيبا و سر و وضع خود مشغول است[[27]](#footnote-27). معاذ بن جبل فرمود: چه بد سخنی (درباره‌ی او) بر زبان آوردی، سپس خطاب به پيامبر گفت: ای رسول‌خدا! به خدا سوگند كه ما، از كعب بجز خير، سراغ نداريم. رسول‌خدا سكوت كرد و هيچ نگفت»[[28]](#footnote-28).

از نصوص مذكور برداشت می‌شود كه:

1. انسان حتی به خاطر شنيدن غيبت و آنچه در دل او در مورد غيبت می‌گذرد، مسؤوليت دارد و بايستی نزد خداوند پاسخگو باشد.
2. همنشينی و مجالست با افراد غيبت كننده حرام است.
3. رويگردانی از استماع غيبت و سخنان زشت، از صفات مؤمنان است.

از حديثی كه كعب روايت كرده، اينگونه برداشت می‌شود كه هر مسلمانی وظيفه دارد چنانچه نزد او از برادر مسلمانش غيبت شود، با رد كردن سخنان غيبت كننده و ابطال آن و همچنين گفتن خوبيهای برادر مسلمانش، مانع از غيبت گردد. از اينرو معاذ خطاب به غيبت‌كننده فرمود: چه بد سخنی (در مورد او) بر زبان آوردی! ای رسول‌خدا! به خدا سوگند كه ما چيزی جز خير در كعب سراغ نداريم.

در حديثی آمده است: «من نصر أخاه بظهر الغيب نصره‌ الله في الدنيا والآخرة»[[29]](#footnote-29) يعنی: «هر آنكس كه در نهان و در حالی كه برادر (مسلمانش) حضور ندارد، وی را ياری رساند (و از غيبت و بدگويی او پرهيز نمايد و ديگران را نيز باز دارد) خداوند در دنيا و آخرت، او را ياری خواهد رساند».

اينها، مسايلی است كه اگر انسان با جان و دل بدانها پی ببرد، ديگر مجالی برای ياوه‌گويی يا غيبت ديگران باقی نمی‌ماند.

امروزه قضيه، عكس اين است و اگر اندكی در وضعيت بيشتر مردم بنگري، مشاهده خواهی كرد كه آنها:

1. به غيبت و بدگويی‌های غيبت‌كننده در مورد شخص مسلمان با دقت گوش می‌دهند.
2. نه‌تنها به غيبت گوش فرا می‌دهند، بلكه از شنيدن غيبت نيز لذت می‌برند و همواره مشتاق آن هستند كه سخنان و اخبار ناپسند بيشتری درباره‌ی شخصی كه از او غيبت می‌شود، بشنوند.
3. علاوه بر شنيدن، خود نيز به ذكر اوصافی از شخص می‌پردازند كه او را ناخوشايند است و بدين ترتيب جدا از شنيدن غيبت، خودشان نيز به غيبت مشغول می‌شوند.
4. سخنان غيبت‌كننده را تأكيد و بلكه تحسين می‌كنند و بر مسلمانی كه حضور ندارد، طعنه می‌زنند.

﴿أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففین: 4-6].

«آيا اينها گمان نمی‌برند كه دوباره زنده می‌گردند؛ در روز بسيار بزرگ و هولناكی (به نام قيامت)؟ همان روزی كه مردم، در پيشگاه پروردگار جهانيان (برای حساب و كتاب) بر پا می‌ايستند».

شاعر چه راست و نيكو سروده است كه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لقـد أسمـعت لـو ناديت حيًّا |  | ولكـن لا حيـاة لمـن تنــادي |
| ولو ناراً نفخت بـها أضاءت |  | ولـكـن أنت تنفـخ فـي الرماد |

يعنی: «اگر زنده‌ای را صدا بزنی، هر آيينه صدای تو را خواهد شنيد؛ اما كسی كه تو صدايش می‌زنی، مرده‌ای بيش نيست. همچنان كه اگر بر آتش بدمی، آتش، فروزان خواهد شد؛ اما تو اينك بر خاكستر می‌دمی».

شاعری ديگر، درباره‌ی حرمت شنيدن غيبت، چنين سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وسمعك صن عن سماع القبـيح |  | كصون اللسان عن النطق بـــه |
| فإنـك عنـد سمــاع القبــيــح |  | شريــك لـقـائـله فـانتـبـــه |

يعنی: «آنگونه كه زبانت را از گفتن سخنان زشت مصون می‌داری، گوش‌های خويش را نيز از شنيدن آن محفوظ بدار؛ زيرا با گوش كردن به سخنان زشتِ ديگران، تو نيز در گناهش با آنان شريك می‌گردی؛ پس مواظب باش».

گوينده و شنونده‌ی غيبت در گناه مساوی‌اند

در مباحث گذشته در بيان ترفندهای شيطانی برای توجيه كردن غيبت، حديثی را آورديم كه در آن آمده بود: شخصی، غيبت همسفر خود را كرده و گفته بود: اين خادم، گويی در خانه‌ی خود خوابيده است! (انگار نه انگار كه آمده خدمت ما را بكند). در اين قضيه، غيبت‌كننده، فقط يك نفر بود و ديگری، تنها به اين سخن گوش داد. اما با اين حال رسول‌ گرامی اسلام هم گوينده و هم شنونده را در گناه غيبت، مساوی و شريك دانست و فرمود: «قد ائتدما… والذي نفسي بيده إني لأري لحمه من انيابكما» يعنی: «آن دو گوشت خورده‌اندـ (وقتی آن دو نزد پيامبر آمدند، آن حضرت خطاب به آنان فرمود: «به خدا سوگند كه من (ريزه‌های) گوشت فلانی را (كه غيبت او را كرده‌ايد)، در ميان دندانهايتان مشاهده می‌كنم».

با تكذيب غيبت‌كنندگان، برادران مسلمان خويش را ياری رسانيم

برادر و خواهر مسلمان! هر مسلمانی وظيفه دارد هنگام شنيدن غيبت برادر مسلمانش، با حكمت و موعظه‌ی پسنديده، به مخالفت و انكار آن بپردازد و حسب توان خويش سلسله مراتبی را كه رسول‌خدا برای مبارزه و منع منكرات تعيين نموده، طی نمايد[[30]](#footnote-30). طبق فرموده‌ی رسول‌ گرامی اسلام حداقل وظيفه‌ای كه شخص مسلمان در قبال غيبت‌كننده و غيبت دارد، اين است كه آن را به دل زشت بداند و طبيعتاً لازمه‌ی آن، اين است كه مجلس غيبت را ترك كند.

ما بايد در اين كلام خداوند تدبر كنيم كه می‌فرمايد:

﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨﴾ [الأنعام: 68].

«هرگاه كسانی را ديدی كه به تمسخر و طعن در آيات ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ايشان را ترك كن و با آنان منشين) تا آنگاه كه به سخن ديگری بپردازند. اگر شيطان (چنين فرمانی) را از ياد تو برد (و دستور الهی را فراموش كردی) پس از به خاطر آوردن (و ياد كردن فرمان، از نزد ايشان برخيز و) با قوم ستمكار منشين».

هان ای كسانی كه به شوخی مشغوليد و ای كسانی كه از معصيت لذت می‌بريد! دست از اين كارها برداريد و از خدا بترسيد. رسول‌خدا به شما دستور داده كه هرگاه شنيديد كسی غيبت می‌كند، سخنانش را رد كنيد، اما شما از اين كار ابا می‌ورزيد!.

وای بر شما! آيا به سرنوشت‌تان نمی‌انديشيد؟ آيا به سرانجام كار خويش فكر نمی‌كنيد؟! انگار شما برای اين خلق شده‌ايد كه به لهو و لعب و معصيت بپردازيد! شما را به خدا بگوييد كه آيا واقعاً شما مسلمانيد؟!

ابودرداء می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «من ردّ عن عرض أخيه رد الله عن وجهه النار يوم القيامة»[[31]](#footnote-31) يعنی: «هر آن كس كه مانع ريختن آبروی برادر (مسلمانش) شود، خداوند در روز قيامت چهره‌اش را از آتش مصون می‌دارد».

اسماء بنت يزيد نيز روايت می‌كند كه رسول‌خدا فرموده‌ است: «من ذبّ عن عرض أخيه بالغيبة كان حقّاً على الله أن يعتقه من النار»[[32]](#footnote-32) يعنی: «هر آنكس كه در نهان به دفاع از آبروی برادر (مسلمان) خويش بپردازد و مانع از غيبتش گردد، خداوند بر ذمه خويش قرار داده كه وی را از آتش (جهنم) برهاند».

بوی ناخوشايند غيبت‌كنندگان

جابر می‌گويد: در محضر رسول‌ اكرم نشسته بوديم كه ناگهان بوی گند و ناخوشايندی به مشام ما رسيد. رسول‌ گرامی فرمود: «أتدرون ما هذه الريح؟ هذه ريح الذين يغتابون المؤمنين»[[33]](#footnote-33). يعنی:‌ «آيا می‌دانيد كه اين چه بويی است؟ اين، بوی كسانی است كه از مؤمنان غيبت می‌كنند».

عذاب غيبت‌كننده در قبر

ابوبكر می‌گويد: روزی رسول‌خدا ميان من و مردی ديگر در حال قدم زدن بود كه گذرش، بر دو قبر افتاد. فرمود:‌ «إن صاحبي هذين القبرين يعذّبان فأتياني بجريدة» يعنی: «همانا صاحبان اين دو قبر، عذاب می‌شوند. پس شاخه‌ای از درخت خرما برايم بياوريد».

ابوبكر می‌گويد: من و همراهم، برای اجرای فرمان رسول‌خدا پيش‌قدم شديم و من، شاخه‌ای از درخت خرما نزد آن حضرت آوردم. آن بزرگوار، شاخه را به دو قسمت مساوی تقسيم كرد و هر تكه از آن را در قبری گذارد. سپس فرمود: «لعله يخفف عنهما ما دامتا رطبتين، إنهما يعذبان بغير كبير: الغيبة والبول»[[34]](#footnote-34). يعنی:‌«اميد است تا زمانی كه اين دو تكه شاخه، خشك نشده، موجب تخفيف عذاب آن دو گردد. همانا آن دو به خاطر گناهانی عذاب می‌شوند كه آنها را چندان بزرگ نمی‌پنداشتند: يعنی غيبت كردن و سهل‌انگاری در مورد ادرار».

شخصيت واقعی غيبت‌كنندگان

غيبت‌كنندگان، افرادی ترسو و كم‌شخصيت هستند؛ زيرا توانايی رويارويی با ديگران را ندارند و نمی‌توانند آنچه را كه در ذهن دارند، رك و صريح مطرح نمايند. اگر اينها، افراد شجاعی بودند، حتماً عيوب ديگران را روبروی آنها می‌گفتند و از گفتن عيوب ديگران از قبيل: خلف وعده، كوتاهی در ميهمان‌‌نوازی و يا مطيع زن بودن در مواردی كه خشم الهی را موجب می‌شود، پيش رويشان باكی نداشتند و بدين سان برای اصلاح ديگران، كاستی‌هايشان را نزد خود آنان بازگو می‌كردند.

واقعاً چرا نبايد در ميان ما آنچنان افراد شجاعی باشند كه رك و بدون رو در بايستی، عيوب افراد را با خودشان در ميان بگذارند تا در قبال اين كارشان، نه تنها از اجر و پاداش الهی برخوردار شوند، بلكه آمر به معروف و ناهی از منكر نيز به حساب آيند و مصداق اين آيه‌ی كريمه قرار گيرند كه می‌فرمايد:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ [فصلت: 33].

«گفتار چه كسی، بهتر از گفتار كسی است كه مردمان را به سوی خدا فرا می‌خواند و كارهای شايسته می‌كند و اعلام می‌دارد كه من، از زمره‌ی مسلمانان هستم».

همچنين امر به معروف و نهی از منكر، موجب می‌شود شخص گنهكار يا خاطی به گناه و قصور خويش پی ببرد. اما اگر انسان، عيوب شخص را پشت سر و در غياب او بازگو نمايد، نه تنها نزد خداوند متعال مذموم و منفور خواهد بود كه خورنده‌ی گوشت برادر مسلمان خويش نيز محسوب خواهد شد. به راستی وقتی غيبت‌كننده، پی ببرد كه آنچه در غياب ديگری گفته، به گوش وی رسيده، چه واكنشی خواهد داشت؟ مسلماً ترس و اضطراب، سراپای وی را فرا خواهد گرفت و در برابر پيشامد مذكور، بسيار ضعيف جلوه خواهد كرد. البته اين احتمال هم وجود دارد كه قضيه را از اساس منكر شود و بگويد: من چنين سخنی بر زبان نياورده‌ام.

برادر و خواهر مسلمان! اكنون تو مختاری كه هر كدام از دو روش مذكور را كه می‌خواهی، برگزينی؛ اما فراموش مكن كه هر چيزی برای هدف خاصی ساخته شده و بايد در جايگاه خودش قرار داده شود[[35]](#footnote-35).

نقص ايمان غيبت‌كننده

ای غيبت‌كننده! كمی درنگ كن.

هيچ می‌دانی كه ايمان تو، ناقص است؟!

مگر نشنيده‌ای كه رسول‌خدا فرموده است: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه»[[36]](#footnote-36). يعنی: «ايمان هيچيك از شما كامل نمی‌شود مگر اينكه آنچه برای خويش دوست می‌دارد، برای برادر مسلمان خويش نيز دوست بدارد».

آيا واقعاً تو می‌توانی با وجود غيبت كردن از برادر مسلمانت، ادعا كنی كه هر آنچه را برای خود می‌پسندی، برای او نيز می‌پسندی؟

آيا خودت، دوست داری عيبهايت را پشت سرت بازگو كنند؟!

پس چرا آنچه را كه برای خودت ناگوار و ناپسند است، بر برادر مسلمان خويش روا می‌داری؟!

هيچ می‌دانی كه ميان ايمان و ترك كردن غيبت،‌ ارتباط مستقيمی وجود دارد؟!

در اين فرمايش رسول‌خدا بينديش كه فرموده است: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه» يعنی:‌ «ايمان هيچيك از شما كامل نمی‌شود مگر اينكه آنچه برای خويش دوست می‌دارد، برای برادر مسلمان خويش نيز دوست بدارد». از اينرو هر آنكس كه آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمان خويش هم بپسندد، قلبش هدايت خواهد يافت و راه رسيدن به ايمان، برای وی هموار خواهد شد؛ اما آنكه خلاف اين عمل نمايد، بايد در اين عبارت رسول‌خدا بينديشد كه فرموده است:‌«ايمان ندارد».

برادر و خواهر مسلمان! اكنون فكر كن و بينديش كه در قبال غيبت كردن چه چيزی را از دست می‌دهی!!

آری! بهايی كه در قبال غيبت كردن می‌پردازی، ايمان است. بی‌ترديد ايمان، بزرگترين سرمايه‌ای است كه هر انسان می‌تواند داشته باشد.

غيبت كردن موجب بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منكر می‌شود

اگر واقعاً در ايمانمان صادق و در كردار و افعالمان مخلص باشيم، بايد در صورت مشاهده‌ی عيب كسی، نزد او برويم و عيب، لغزش يا گناهی را كه از وی مشاهده كرده‌ايم، به خودش يادآوری كنيم و او را به معروف فرا بخوانيم و از منكر باز بداريم.

البته ممكن است در اين راستا با برخوردی نامناسب مواجه شويم و يا اصلاً ممكن است شيطان، غيبت كردن را در دل ما بيارايد و آن را برايمان دوست‌داشتنی جلوه دهد. بديهی است در چنين مواقعی بايد به ياد آوريم كه آنچه شيطان، آن را برای ما زيبا و دوست‌داشتنی جلوه می‌دهد، در حقيقت زشت و ناپسند است و آنچه نفس اماره، بدان رغبت و گرايش پيدا می‌كند، بی‌ترديد نزد خداوند منفور و مبغوض است.

برخی تصور می‌كنند تنها راه رهايی از خشم و غضبِ برخاسته از مشاهده‌ی برخی از عيوب و لغزشها، غيبت كردن است! بايد بدانيم كه دين خداوند متعال، دين رحمت و آسانگيری است. در مورد غضب و خشم ناشی از موارد فوق، اين امكان وجود دارد كه آن را در چارچوب اطاعت از فرامين الهی و خلق نيكو قرار دهيم.

ای برادر مسلمان! بايد در صورت مشاهده‌ی قصور يا گناهی از برادر مسلمانت، نزد او بروی و هر آنچه را در دل داری، برای وی بازگو كنی. همچنين بايستی برايش توضيح دهی كه از اين بابت، اشتباهاتش را به او تذكر می‌دهی كه آنچه را برای خود می‌پسندی، برای او نيز می‌پسندی و دوست نداری نصيحت و خيرخواهی خويش را از او دريغ بداری؛ البته ضمن اينكه با حكمت و موعظه‌ی نيك، نصيحت می‌كنی، بايد هيچ قصدی جز كسب رضای خداوند نداشته باشی.

هر باركه در برادرت عيب يا نقصی مشاهده نمودی، به امر به معروف و نهی از منكر بپرداز و بارها اين كار را تكرار كن. بدين سان به خواست و اراده‌ی الهی در شمار كسانی قرار خواهی گرفت كه خداوند متعال در مورد آنها فرموده است:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾ [آل عمران: 110].

«شما بهترين امتی هستيد كه به سود انسانها آفريده‌ شده‌ايد(مادام كه) امر به معروف و نهی از منكر می‌نماييد و به خدا، ايمان داريد».

اما افسوس كه امروزه مردم، گناه را با عبادت و ثواب مبادله می‌كنند. آنها وقتی بر برادران خويش خشم می‌گيرند، جز غيبت كردن راه ديگری برای رهايی از خشم نمی‌يابند و سعی می‌كنند با غيبت كردن، دلهای خويش را آرام نمايند. بی‌ترديد اين افراد، مرتكب كار بسيار ناپسندی می‌شوند.

غيبت‌هايی كه مباح است

پس از اينكه به خواست و اراده‌ی الهی توضيحاتی پيرامون غيبت ارائه داديم، بر آن شديم تا برخی از غيبت‌های مباح در چارچوب شريعت را نيز تبيين نماييم.

البته مسلمان، بايد در مورد غيبت‌های مباح نيز با احتياط برخورد كند؛ زيرا چه بسا شيطان از اين قضيه سوء استفاده نمايد و از همين طريق درهای ورود به حرام را بر شخص بگشايد و موجب شود كه فرد به غيبت‌های حرام روی آورد؛ لذا برای غيبت‌های مباح، حدود و اندازه‌ای تعيين شده و قطعاً بايد با هدف و نيت درستی انجام بگيرد؛ نه اينكه شخصی به منظور فرو نشاندن آتش خشم خويش و يا به قصد اشتهار، لب به چنين غيبت‌هايی بگشايد. چراكه پروردگار سبحان بر خيانتهای چشم و دزدانه نگاه‌ كردن، و نيز آنچه در دلها نهان است، آگاهی دارد.

اينك به ذكر پاره‌ای از غيبت‌های مباح می‌پردازيم[[37]](#footnote-37):

1. شكايت و دادخواهی: مانند شكايت بردن نزد حاكم يا قاضی:

عايشهل می‌گويد: هند دختر عقبه به رسول‌ گرامی اسلام عرض كرد: ای رسول‌خدا! ابوسفيان، مردی بخيل است و آنچه در اختيار من می‌گذارد، من و فرزندم را كفايت نمی‌كند؛ به همين خاطر من مجبور می‌شوم به صورت پنهانی و بدون اجازه وی مقداری از مال او را بردارم. (آيا اين كار اشكال دارد؟) آن حضرت فرمود:‌ «خذي ما يكفيك وولدك بالمعروف»[[38]](#footnote-38) يعنی:‌ «آن مقدار از مال او را كه تو و فرزندت را بسنده باشد، منصفانه بردار (و مصرف كن)».

ابوهريره می‌گويد: شخصی نزد رسول‌خدا آمد و عرض كرد: ای رسول‌خدا! همسايه‌ای دارم كه مرا اذيت می‌كند. (چاره‌ی كار چيست؟) آن حضرت فرمود: «برو و هر آنچه از وسايل و اسباب كه در خانه داری، در راه (عموم) بگذار». وی رفت و چنان كرد. پس از چندی مردم پیرامون او جمع شدند و از او پرس و جو می‌كردند كه تو را چه شده است؟ و او پاسخ می‌داد: همسايه‌ام، مرا اذيت می‌كند؛ من نيز به رسول‌خدا شكايت بردم و آن حضرت به من پيشنهاد فرمود كه چنين كنم. بدين ترتيب هر كس، از آنجا می‌گذشت، همسايه‌ی آن شخص را نفرين می‌كرد. سرانجام اين ماجرا به گوش همسايه‌ی وی رسيد. او نزد وی آمد و گفت: به خانه‌ات برگرد، به خدا سوگند كه ديگر تو را اذيت نخواهم كرد[[39]](#footnote-39).

1. استفتاء: هنگام فتوا گرفتن نيز غيبت مباح است؛ مثل اينكه شخصی نزد مفتی برود و بگويد: فلانی بر من ظلم كرده است؛ چگونه می‌توانم از ظلم او رهايی يابم؟ حديث قبل، مصداقی برای اين مورد نيز می‌باشد.
2. كمك خواستن برای تغيير منكر و يا دفع بلا از مسلمان:

روايت عايشهل درباره‌ی هند مصداقی برای اين مورد نيز می‌باشد.

1. دادن هشدار به مسلمانان و نصيحت آنان برای دوری از افراد شرور و كسانی كه به نحوی به مسلمانان زيان می‌رسانند. بيان عيب‌ها و كاستی‌های راويان حديث و يا كسانی كه در مقام شهادت و گواهی قرار می‌گيرند، تمونه‌ای از اين مورد می‌باشد؛ چرا كه اين كار، به قصد دفاع از حديث نبوی صورت می‌گيرد.

زيد بن ارقم می‌گويد: در يكی از غزوات، رسول‌خدا را همراهی می‌كرديم كه طی آن مردم، دچار سختيها و مشكلات فراوانی شدند. در اين گير و دار عبدالله بن ابی، خطاب به همدستان خويش گفت: از انفاق كردن به همراهان رسول‌خدا خودداری كنيد تا از اطرافش پراكنده شوند. همچنين گفت: اگر به مدينه برگرديم، افراد بزرگوار و نيرومند، انسانهای پست و ذليل را از مدينه بيرون خواهد كرد[[40]](#footnote-40).

زيد می‌گويد: پس از شنيدن اين سخنان، نزد رسول‌خدا رفتم و آن حضرت را از گفته‌های عبدالله بن ابی مطلع نمودم. رسول‌خدا شخصی را نزد ابن ابی فرستاد تا در مورد گفته‌هايی كه از وی نقل شده، پرس و جو كند. عبدالله سوگند خورد كه چنين سخنانی بر زبان نياورده است. بالاخره ميان افراد چنین شايع شد كه زيد بن ارقم به رسول‌خدا دروغ گفته است.

زيد می‌گويد: واقعاً اين امر، برايم دشوار بود تا اينكه در تأييد سخنان من، اين آيه‌ی قرآن نازل شد كه: ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ﴾.

پيامبر منافقان را فرا خواند تا برای آنها از خداوند، طلب مغفرت كند؛ اما آنها، متكبرانه، سرهايشان را تكان دادند[[41]](#footnote-41).

امام شوكانی/، پيرامون اين قضيه می‌گويد: دليل آشكار بر مباح بودن چنين غيبتی، آن است كه در احاديث بر خيرخواهی به خاطر خدا و برای كتاب خدا و رسول او و پيشوايان امت اسلامی و همچنين عوام و خواص آنها تأكيد شده است. همانا بيان دروغ دروغگويان، بزرگترين نوع خيرخواهی است كه هر مسلمانی بايد به خاطر خدا و برای پيامبر و امت اسلامی انجام دهد.

وی همچنین می‌گويد: «جرح و نقد كسی كه در مقام شهادت قرار گرفته و در مورد خون يا مالی كه از كسی ضايع شده، شهادت دروغ می‌دهد، در واقع، نوعی خيرخواهی می‌باشد كه خداوند، آن را بر بندگان خويش واجب نموده و از آنها خواسته تا در چنين مواقعی، اين وظيفه‌ی خويش را تمام و كمال به انجام برسانند».

شريد می‌گويد: رسول‌خدا فرمود:‌ «ليّ الواجد يحلّّ عرضه وعقوبته»[[42]](#footnote-42). يعنی: «تأخير و ديركرد پرداخت بدهی از سوی ثروتمند، باعث می‌شود كه مجازات كردن او و درشتی كردن با او، جايز گردد».

ابن مبارك می‌گويد: «يحل عرضه» يعنی اينكه بايستی با چنين فردی درشتی كرد و بر او سخت گرفت و «عقوبته» يعنی اينكه بايد زندانی شود.

علامه مناوی/ در «فيض القدير» در شرح حديث مذكور می‌گويد: «ليّ الواجد» يعنی تأخير و ديركرد شخص ثروتمند از پرداخت ديون خويش. «اللّي» يعنی تأخير و «الواجد» يعنی غنی و دارا كه از الوجد گرفته شده است. گفته می‌شود: (وجد في المال وجداً) يعنی اينكه فلانی مستغنی و بی‌نياز گرديد. «يحل عرضه» بدين معنا می‌باشد كه جايز است شخص طلبكار خطاب به چنين مديونی بگويد: تو ظالم هستی. تو در پرداخت بدهی‌ات تأخير می‌كنی و مانند اين سخنان؛ اما بايد مواظب باشد كه به او فحش يا ناسزا نگويد و به او تهمت نزند. «عقوبته» نيز بدين معناست كه بايستی قاضی چنين بدهكاری را آنقدر شلاق بزند يا زندانی كند كه مجبور شود بدهی خويش را پرداخت نمايد.

1. پنجمين موردی كه غيبت كردن به خاطر آن مباح است، مشاوره در مورد مسايلی چون ازدواج، شراكت و همسايگی است.

وقتی معاويه و ابوجهم از فاطمه بنت قيس خواستگاری نمودند، فاطمهل نزد رسول‌خدا رفت و در مورد اين دو نفر با آن حضرت مشورت كرد. رسول خدا فرمود: «أما أبوجهم فلايضع عصاه عن عاتقه وأمّا معاوية فصعلوك لا مال له»[[43]](#footnote-43) يعنی: «اما ابوجهم، مدام عصايش را بر شانه دارد[[44]](#footnote-44). و معاويه هم، شخصی فقير است كه هيچ مالی ندارد».

ابوهريره می‌گويد: رسول گرامی اسلام فرمود: «حق المسلم على المسلم ستّ» يعنی: «هر مسلمانی بر مسلمان ديگر، شش حق دارد». سؤال شد: ای رسول‌خدا! آن حقوق چيست؟ فرمود: «إذا لقيته فسلم عليه وإذا دعاك فأخيه وإذا استنصحك فانصح له…»[[45]](#footnote-45). يعنی: «آنگاه كه با او ملاقات نمودی، بر وی سلام كن و چنانچه دعوتت كرد، دعوتش را بپذير و اگر از تو طلب نصيحت و خيرخواهی كرد، پس برای او خيرخواهی كن (و نصيحتش نما)…».

1. ذكر عيوب و كاستي‌های افرادی كه بطور علنی گناه می‌كنند و از آن پروايی ندارند و همچنين ذكر بدعت‌های افراد بدعتگذار. البته در صورت وجود اين دو ويژگی در فردی، می‌توان عيوب او را نزد ديگران، بازگو كرد و در صورت فقدان دو ويژگی مذكور، ما چنين حقی نداريم و تنها در مواردی می‌توان به غيبت وی پرداخت كه غيبتش از نوع مباح باشد. كه پيشتر بيانش گذشت.

عايشهل می‌گويد: شخصی از رسول‌خدا اجازه‌ی ورود خواست؛ آن حضرت فرمود:‌ «اِئذنوا له؛ بئس أخو العشيرة»[[46]](#footnote-46). «به وی اجازه‌ی ورود دهيد؛‌ (راستی كه او) چه بد آدمی است».

امام بخاری به استناد همين حديث، غيبت اهل فساد و كسانی را كه مدام و بی‌پروا به كارهای بد مشغولند، جايز دانسته است[[47]](#footnote-47).

عايشهل می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «ما أظن فلاناً وفلاناً يعرفان من ديننا شيئاً»[[48]](#footnote-48) «گمان نمی‌كنم فلانی و فلانی، چيزی از دين ما بدانند». ليث می‌گويد: آن دو نفر، دو تن از منافقين بودند.

1. زمانی كه شخصی، به لقبی خاص همچون لنگ، كر و كور و مانند آن شناخته می‌شود و اگر اين القاب را بكار نبريم، امكان معارفه‌ی وی نباشد. البته نبايد اين القاب يا ويژگی‌ها برای تحقير يا زير سؤال بردن آن شخص بكار رود؛ زيرا هر چند بكار بردن اين القاب به هنگام ضرورت درست است، اما اين حكم، مطلق نيست. بديهی است اگر چنين افرادی را نيز با الفاظ و صفاتی غير از اينها نام ببريم، بهتر می‌باشد.

اسير بن جابر می‌گويد: اهل كوفه، گروهی را نزد عمر فرستادند. در ميان آنها شخصی وجود داشت كه اويس را مسخره می‌كرد. عمر فرمود: آيا در ميان شما از قبيله‌ی قَرَن كسی هست؟ سپس همان مرد نزد عمر آمد و ايشان خطاب به وی گفت: رسول‌خدا فرموده است: «إن رجلاً يأتيكم من اليمن: يقال له أويس لا يدع باليمن غير أمّ له قد كان به بياض فدعا الله فأذهبه عنه إلا موضع الدينار أو الدرهم فمن لقيه منكم؛ فليستغفر لكم»[[49]](#footnote-49). «همانا شخصی از يمن نزد شما خواهد آمد كه او را اويس خوانند. وی در يمن، فقط مادرش را می‌گذارد (و از خوبی كردن به او دريغ نمی‌كند). همانا او بيماری برص (پيسی) داشت و دعا كرد كه خداوند شفايش دهد؛ خداوند، دعايش را پذيرفت و جز به اندازه‌ی يك درهم يا يك دينار، ديگر هيچ نشانه‌ای از پپسی در وجود وی باقی نمانده است. پس هر كدامتان كه او را ملاقات كرديد، از وی بخواهيد تا برايتان از خداوند طلب مغفرت كند».

امام شوكانی/ می‌گويد: «اگر قضيه آنگونه باشد كه شخصی جز با لقبی خاص شناخته نشود و لقبی ديگر برای معرفی او بكار نرود، اگر واقعاً تا اين حد لقبی در معرفی شخص مؤثر باشد و هيچ جايگزينی نيز نداشته باشد، در آنصورت بديهی است، اين، لقب او نخواهد بود، بلكه اين لقب، اسم اوست. چرا كه با هيچ نام ديگری شناخته نمی‌شود»[[50]](#footnote-50).

شاعري، موارد ششگانه‌ی غيبت‌های مباح را بدين شكل به نظم در آورده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| القدح لـيس بغـيبـة فـي ستّـة |  | متـظلّـم ومـعـرّف ومحـذّر |
| ومجاهر فسقاً ومستغت ومن |  | طلـب الإعانة في إزالة منـكر |

يعني: «بدگويی در شش مورد غيت محسوب نمی‌شود: در شكايت كردن از كسی و نيز در شناساندن و برحذر داشتن ديگران در مورد فاسقی كه آشكارا گناه می‌كند و همچنين كسی كه فتوا می‌گيرد و همين طور كسی كه برای دفع (بلا) و منكری طلب كمك می‌نمايد».

مواردی كه بايد هنگام پرداختن به غيبت مباح مد نظر قرار گيرند

هنگامی كه انسان به غيبت كردن از نوع مباح آن می‌پردازد، بايستی موارد زير را رعايت كند:

1. نيت خويش را صرفاً برای خداوند خالص بگرداند. لذا اگر كسی به ذكر عيبی در يك فرد بپردازد، اما هدفش از اين كار از میان بردن منكر نباشد و فقط جهت خرده‌ گرفتن به آن شخص، اين كار را انجام دهد، گنهكار است. به عنوان مثال اگر مردی با ديگری در مورد ازدواج مشورت كند وآن شخص، صرفاً‌ از روی حسادت و نه به خاطر اظهار حق، به بازگويی عيب‌های دختر بپردازد تا بدين سان از ازدواج جلوگيری كند، بی‌ترديد شخص مشورت دهنده گنهكار محسوب می‌شود؛ چراكه عمل حرامی را مرتكب شده است. متأسفانه امثال اين مورد، در جامعه‌ی ما بسيار است. اما اگر همين شخص، صرفاً برای اظهار حق، مشورت دهد و جز راست نگويد، قضيه عكس اين خواهد شد.
2. تنها همان مواردی را بازگو نمايدكه يكی از مصالح مزبور، از طريق بازگويی آن موارد تحقق يابد؛ البته نبايد اين را بهانه‌ای برای بازگويی تمام ويژگی‌های برادر يا خواهر مسلمانش قرار دهد كه هيچ ربطی به مصلحت يا مسأله‌ی مورد مشورت ندارد.
3. دقت كند كه مصلحت مورد نظرش، مفسده‌ای را به دنبال نداشته‌ باشد و طوری نشود كه ضرر اين مصلحت، از فايده‌ی آن بيشتر گردد و فتنه‌ای ايجاد شود كه به زيان مسلمانان باشد.

توبه كردن از غيبت

برادر و خواهر مسلمان! بدان كه توبه كردن از غيبت واجب است. پس درنگ مكن و هر چه سريعتر به سوی خدای خود باز گرد و از گناه غيبت توبه نما؛ همان خدای آمرزنده‌ای كه هيچكس، جز او، آمرزنده‌ی گناهان نيست.

شروط لازم[[51]](#footnote-51) برای توبه كردن از غيبت، عبارتند از:

1. اينكه غيبت كننده، بكلی دست از غيبت بكشد.
2. از كرده‌ی خويش پشيمان شود.
3. تصميم بگيرد كه ديگر هيچگاه غيبت نكند.
4. از برادر مسلمانی كه غيبت او را كرده، حلاليت بطلبد و از وی بخواهد كه برايش از خداوند طلب آمرزش كند[[52]](#footnote-52).

البته اگر ترس آن داشت كه اين كار او، موجب فتنه و فساد می‌گردد، از اين كار صرف‌نظر كند و تنها برای وی دعا نمايد.

علامه ابن كثير/ در تفسير سوره‌ی حجرات می‌گويد: «برخی گفته‌اند: لازم نيست از شخصی كه غيبت او شده، حلاليت طلبيد؛ زيرا ممكن است در اين صورت، زمينه‌ی آزردگی خاطر وی ايجاد شود».

در شرح سخن نووی مبنی بر شرايط، علما نتيجه گرفته‌اند كه اگر گناه انجام شده، غيبت از كسی باشد، بايستی غيبت‌كننده از آن شخص حلاليت بطلبد. علامه آلبانی در اين مورد می‌گويد: در صورتی بايد از آن شخص حلاليت طلبيد كه اين كار، فتنه يا مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد وگرنه بايد به دعا كردن برای كسی كه غيبتش شده، اكتفا نمود.

مواردی كه حتی گمان آن هم نمی‌رود كه غيبت باشد، اما غيبت است

1. چه بسا شخصی، در حالی به ذكر ويژگیهای يك نفر می‌پردازد كه آن فرد، راضی نيست؛ اما وقتی به او می‌گوييم، غيبت مكن، می‌گويد: «من، حاضرم اين سخنان را روبروی خودش هم بگويم». اين توجيه، به چند دليل مردود است:

اول: اينكه پشت سر او چيزی گفته كه وی از ذكر آن ناراضی می‌باشد و اين خود، غيبت است.

دوم: اينكه شخص می‌تواند همان سخنان را روبروی فرد مزبور بگويد، مسأله‌ی جدايی است و نمی‌تواند دليلی باشد بر اينكه اين سخنان را پشت سرش بازگو نمايد.

سوم: در صورت وجود اين امكان كه بتوان عيوب كسی را با خودش در ميان گذاشت، ديگر هيچ دليلی جز هوا و هوس برای بازگو كردن عيوب آن فرد در پشت سرش وجود ندارد.

چهارم: چه ضمانتی وجود دارد كه شخص غيبت‌شونده، به خاطر مطرح كردن عيوبش در غياب خود، ما را ببخشد؟

پنجم: در جامعه‌ای كه ما زندگی می‌كنيم، تنها گفتن اين عبارت كه «من حاضرم همين سخنان ار روبروی او هم بگويم»، يك ادعای بی‌اساس است. بطور قطع اين ادعا، ترفندی شيطانی برای توجيه غيبت انجام شده می‌باشد.

1. گاهی پيش می‌آيد كه مثلاً وقتی در جماعت يا مجلسی، نام شخصی برده می‌شود، برخی به محض شنيدن نام او، می‌گويند: «خدا را شكر كه ما را درباری نكرد» يا «از كمیِ شرم و حيا، به خدا پناه می‌برم». بديهی است كسی كه چنين سخنانی را بر زبان می‌آورد، هم به مدح خويش می‌پردازد و هم ديگری را ذم می‌كند و اين، غيبت است[[53]](#footnote-53).
2. گاهی شخصی می‌گويد: «بعضي‌ها چنين كردند» يا «برخی فقها فلان كار را انجام دادند» يا «آنهايی كه ما ديديم چنين كردند» و غيره؛ اين در حالی است كه مخاطب او نيز اين افراد را می‌شناسد و گوينده هم به همين منظور عبارات مذكور را بر زبان می‌آورد[[54]](#footnote-54). بديهی است كه اين كار نيز غيبت می‌باشد.
3. چه بسا اتفاق می‌افتد كه از كسی احوال برادر (مسلمانش) را می‌پرسد؛ اما وی در پاسخ، اين جملات را بر زبان می‌آورد: «خدا، اصلاحمان كند» يا «خدا، ما را بيامرزد» يا «خدا، او را اصلاح كند» يا «از خداوند عافيت مسألت داريم» يا «از شرارت به خدا پناه می‌بريم» و عباراتی از اين نمونه كه به نحوی، بر اساس آن، به وجود نقص يا عيبی در شخص مزبور پی می‌بريم. اين نيز غيبت است.
4. اگر شخصی بگويد: «فلانی نيز به آنچه ما مبتلاييم، دچار شد» يا «فلانی كه كاری نكرده! فقط همان كاری را انجام داده كه ما نيز انجام داده‌ايم». گفتن اين عبارات نيزغيبت است.
5. برخی افراد با گفتن پيشوندهايی چون «حضرت آقا» يا حاج آقا» و مانند آن، قصد آن دارند كه بر افراد خرده بگيرند و آنها را تحقير كنند.
6. گروهی چنین می‌پندارند که چون فلانی، كوچك و كم سن و سال است، پس غيبت او جايز می‌باشد. چنين باوری، خيلی عجيب و شگفت‌آور است. واقعاً دليل اين افراد برای چنين اعتقادی چيست؟ دلايل حرمت غيبت به صورت مطلق آمده و مقيد به بزرگ و كوچك نشده است. بنابراين حكم غيبت، شامل بزرگ و كوچك و نيز شامل مرد و زن و همچنین شامل ثروتمند و فقير می‌شود.

به‌راستی چرا كسانی كه چنين اعتقادی دارند، نمی‌گويند: «اگر شخص كم سن و سالی، از يك بزرگسال غيبت كند، گنهكار نمی‌شود»؟![[55]](#footnote-55) (حقيقت، همين است و اين، كودكان هستند كه مؤاخذه نمی‌شوند، نه بزرگسالان). مگر اين افراد نشنيده‌اند كه رسول‌خدا فرموده است: «رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتی يستيقظ وعن المبتلي حتی يبرأ وعن الصبي حتی يكبر»[[56]](#footnote-56). يعنی: «تكليف، از سه نفر ساقط است و آنها مؤاخذه نمی‌شوند: شخص خوابيده تا زمانی كه بيدار شود؛ مريض تا زمانی كه بهبود يابد و كودك تا زمانی كه بزرگ شود (و به سن بلوغ برسد)».

در روايت ديگری، فرموده است: «رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون المغلوب على عقله حتى يفيق وعن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يحتلم»[[57]](#footnote-57) يعنی: «سه گروه از افراد مؤاخذه و بازخواست نمی‌شوند: ديوانه‌ای كه عقل خويش ار از دست داده است تا زمانی كه افاقه يابد و عقلش، سر جا بيايد و شخص خوابيده تا زمانی كه بيدار شود و كودك تا زمانی كه به سن بلوغ برسد».

1. گاهی اتفاق می‌افتد كه خداوند، به شخصی توفيق می‌دهد تا در موقعيتهای بسيار دشوار به امر به معروف و نهی از منكر بپردازد؛ آن هم در شرايطی كه هيچكس را مجال دعوت و ارشاد نيست؛ مخاطب او نيز تحت تأثير قرار می‌گيرد و صادقانه و از روی اخلاص به انجام نيكی می‌پردازد و يا از بدی‌ها باز می‌آيد و تصميم قاطع می‌گيرد كه توبه نمايد. اما با اين حال چه بسا همين ناصح و دعوتگر در برابر وسوسه‌های شيطان مغلوب می‌گردد و به بازگو كردن عيوب شخص دعوت شده می‌پردازد و می‌گويد: فلانی، چنين و چنان كرد» يا «فلانی را نصيحت كردم كه چنين كند و از فلان كار دست بردارد» و…

به راستی چه انگيزه‌ای غير از هوا و هوس[[58]](#footnote-58) و حب غيبت، می‌تواند اين شخص را وا دارد تا نزد مردم برود و عيوب و ويژگی‌های ديگری را بازگو كند؟!

مگر اين آقا (يا خانمی) كه به دعوت و ارشاد پرداخته، هدفش، گسترش خوبيها در ميان مردم و دفع منكرات نبوده است؟!

پس چه لزومی دارد كه پس از تحقق هدفش، معايب مخاطبش را بازگو نمايد؟! مگر غير از اين است كه اين آقا يا (خانم) كه تا چندی پيش دعوتگری دلسوز بود، اكنون نماينده‌ای برای شيطان شده و خود، گرفتار عمل بسيار زشتی گرديده است؟!

1. برخی به اين بهانه كه فلانی، گنهكار است، در غيبت كردن سهل‌انگاری می‌كنند. در اين مورد بايستی اندكی تأمل كرد؛ چراكه غيبت كردن از اين‌ گونه افراد به طور مطلق جايز نيست و اگر چنين بود، غيبت كردن از هر مسلمانی جايز بود؛ مگر نه اينكه هيچ انسان مؤمنی، از گناه معصوم نيست؟

رسول‌خدا در تأييد اين قضيه می‌فرمايد: «ما من عبد مؤمن إلا وله ذنب يعتاده الفينة بعد الفينة، أو ذنب هو مقيم عليه لا يفارقه حتى يفارق الدنيا؛ إن المؤمن خلق مفتنا، توّاباً، نسّاء، إذا ذكّر ذكر»[[59]](#footnote-59). يعنی: «هر بنده‌ی مؤمنی، دارای گناه (يا گناهانی) است كه هر از چندی مرتكب آن می‌شود يا ممكن است تا لحظه‌ی مرگ همواره به انجام آن بپردازد. همانا شخص مؤمن (مدام) مورد امتحان[[60]](#footnote-60) (خداوند) قرار می‌گيرد و (از ويژگی‌های اوست كه) توبه می‌كند و فراموشكار است، اما چنانچه بدو تذكر داده شود، متنبه می‌شود (و پند می‌گيرد)».

انس می‌گويد: رسول‌خدا فرمود: «كل ابن آدم خطاء وخير الخطائين التوّابون»[[61]](#footnote-61) يعنی: «فرزندان آدم به كلی، بسيار خطاكارند و بهترين خطاكاران، آنهايی هستند كه بسيار توبه می‌كنند».

از اينرو، چرا برخی با اطمينان خاطر می‌گويند: غيبت كردن از گنهكار، مطلقاً مجاز است. تفسير اين افراد از كلمه‌ی (أخاك) در اين فرموده‌ی رسول‌خدا چيست كه در تعريف غيبت فرمود: «ذكرك أخاك بما يكره»؟[[62]](#footnote-62) مگر نه اينكه واژه‌ی (أخاك) در اين حديث، هم گنهكار و هم ديگران را شامل می‌شود؟

رسول‌خدا فرموده است: «المسلم أخو المسلم: لا يظلمه ولا يخذله ولا يحقره. التقوى هاهنا -ويشير إلى صدره ثلاث مرات- بحسب امريء من الشّرّ أن يحقر أخاه المسلم، كل المسلم على المسلم حرام؛ دمه، وماله وعرضه»[[63]](#footnote-63) يعنی: «مسلمان، برادر مسلمان است. بر او ظلم روا نمی‌دارد؛ تحقيرش نمی‌كند و همچنين نمی‌گذارد (برادر مسلمانش) درمانده (و بی‌ياور) بماند. جای تقوا اينجاست -پيامبر پس از گفتن اين جمله سه مرتبه به طرف قلب (مباركش) اشاره نمود (و سپس فرمود:)- برای شرارت (و بدي) يك فرد، همين بس كه برادر مسلمانش را تحقير كند. تمام مسلمان اعم از خون، مال و آبروی وی بر ديگر مسلمانان حرام است».

اكنون از آنان كه غيبت افراد گنهكار را جايز می‌دانند، سؤال می‌كنيم: آيا ريختن خون مسلمان حلال است؟! مال او چطور؟! (اگر چنين نيست)، پس چرا شما از ريختن آبروی مسلمان باكی نداريد و از اين كار باز نمی‌آييد، حال آنكه آبروی مسلمان نيز در رديف خون و مال او قرار گرفته و به همان قوت محترم می‌باشد؟!

1. الفاظ و عباراتی چون: «او، هندی است»، «او، مصری است»، «او، فلسطينی است»، «او، عجم يا عرب است»، «او، روستايی است»، «او، كفاش است»، يا «او، نجار يا آهنگر است»[[64]](#footnote-64) اگر از روی هوا و هوس گفته شود و كسی كه چنين عباراتی در مورد او بكار رفته، ناراضی باشد، غيبت محسوب می‌شود. دليل اين مدعا نيز همان گفته‌ی رسول‌خدا می‌باشد كه: «الغيبة ذكرك أخاك بما يكره».

پيامدهای ناگوار غيبت كردن از افراد عاصی و گنهكار

1. از جمله پيامدهای ناگواری كه از سهل‌انگاری در غيبت كردن از افراد عاصی نشأت می‌گيرد، منحرف شدن افراد از هدايت و عدم قبول نصيحت و همچنين بدبينی و نفرت نسبت به مبلغان و دعوتگران‌ است.

متأسفانه اينگونه غيبت كردن، غالباً توسط دعوتگران دينی و اهل مسجد صورت می‌گيرد. اين طيف از افراد با مشاهده‌ی گنهكاران به غيبت آنها می‌پردازند و بعدها كه اين اشخاص پی می‌برند كه فلان دعوتگر يا عالم دين، غيبت آنها را كرده، نسبت به او بی‌‌اعتماد می‌شوند و از وی بدشان می‌آيد.

شايسته است اهل مساجد و دعوتگران و پيشوايان دينی به افراد عاصی و گنهكار با نظر لطف و شفقت بنگرند و تلاش كنند دست آنها را بگيرند و با حكمت و مو‌عظه‌های نيكو، به دعوت و ارشاد آنان بپردازند تا بلكه به راه راست هدايت گردند. چه بسيار مشركان و ملحدان گنه‌پيشه‌ای كه مدام بر روی زمين فساد می‌كرده‌اند، اما به گواهی تاريخ سرانجام، خداوند متعال، آنان را هدايت كرده و همانها، بهترين و خوش‌اخلاقترين مردم گشته‌اند.

1. دومين پيامد ناگوار غيبت كردن از گنهكاران، دشوار شدن ايجاد صلح و سازش ميان دو فرد متخاصم است. چه بسا اتفاق می‌افتد كه يك نفر، غيبت ديگری را می‌كند و چون شخص مزبور پی می‌برد كه فلانی، غيبت او را كرده، او نيز درصدد انتقام از وی برآمد و به غيبت اولی می‌پردازد. سپس بار ديگر به گوش اولی می‌رسد كه فلانی غيبت تو را كرده است و او نيز تصميم می‌گيرد با هر ترفندی كه شده، عيوب آن فرد را فاش كند تا همگان از آن مطلع گردند. دومی نيز درصدد انتقام بر می‌آيد و همان كاری را می‌كند كه اولی كرده است. سرانجام رابطه‌ی بين اين دو نفر بكلی بد و تيره می‌شود و وقتی افراد مصلح تصميم می‌گيرند ميان آن دو صلح برقرار كنند، هر يك از آنها می‌گويد: او، در مورد من چنين و چنان گفته و از اينرو، محال است با او آشتی كنم. بی‌ترديد همين زخم زبانها موجب شده پيوند دوستی و محبت اين دو از بين برود. آری! عامل اصلی آن نيز هواهای نفسانی است.

متأسفانه اينگونه فجايع و مصائب در ميان امت اسلامی، خيلی زياد مشاهده می‌شود! چه بسيار روابط صميمی و خوشايندی كه اين چنين مسايلی، آن را نابود كرده است! چه دلهای مهربان و مأنوسی كه با چنين انحرافاتی نامأنوس گشته و الفت، از آن رخت بربسته است!

آيا زمان آن نرسيده كه اين دلها (در برابر عظمت خداوندی) خاشع گردد؟!

آيا وقت آن فرا نرسيده كه باران اشك، از چشمها سرازير شود؟!‌

به‌راستی چه زمانی اين همه غيبت كردن پايان خواهد يافت؟!

از غيبت افراد ساده و بدون حرفه بپرهيزيم**[[65]](#footnote-65)**

واقعاً خيلی عجيب است كه فردی را كه هيچ كار و حرفه‌ای بلد نيست، مشاهده نماييم كه به كمك ما نياز دارد، اما وی را ياری نكنيم. عجيب‌تر اينكه گذشته از عدم كمك به او، به غيبت وی بپردازيم و او را آزرده‌خاطر كنيم!

ابوذر می‌گويد: به رسول‌خدا گفتم: «ای رسول خدا! كدام عمل، نزد خداوند بهتر است؟» آن حضرت فرمود: «الإيمان بالله والجهاد في سبيله». يعنی: «ايمان به خدا و جهاد در راه او». سپس عرض كردم: «آزاد كردن كدام برده بهتر و افضل است؟» آن حضرت فرمود: «أنفسها عند أهلها وأكثرها ثمناً» يعنی: «بهترين و گران‌قيمت‌ترين برده نزد صاحبش». پرسيدم: «اگر نتوانستم اين كار را انجام دهم؟» فرمود: «تعين صانعاً أو تصنع لأخرق» يعنی: «با فرد ماهر، همكاری كن يا كسی راكه كاری بلد نيست، ياری نما». سپس عرض كردم: «اگر اين را هم نتوانستم؟» فرمود: «تكفّ شرّك عن الناس؛ فإنها صدقه منك على نفسك». يعنی: «در حق مردم، بدی مكن؛ زيرا اين خود، صدقه‌ای است كه تو، به خويشتن ارزانی می‌داری»[[66]](#footnote-66).

رسول‌خدا بهترين برده‌ای را كه می‌توان آزاد كرد، معرفی فرمود و سپس برای آنان كه استطاعت آزاد كردن برده را ندارند، عمل ديگری پيشنهاد نمود و آن اينكه به فقير و مستند و افرادی كه كاری بلد نيستند، كمك نمايند.

متأسفانه ما عادت كرده‌ايم هرگاه فردی ساده و بی‌هنری[[67]](#footnote-67) را مشاهده می‌كنيم، بر او خرده می‌گيريم او را مسخره می‌كنيم و به غيبت او نيز می‌پردازيم!!

گناهی بدتر از غيبت

يكی از مصائب امت، اين است كه گاهی مشاهده می‌شود، شخصی غيبت برادر مسلمانش را می‌كند، اما نه بدين‌خاطر كه وی، فلان عيبب يا نقص را داشته يا فلان گناه را مرتكب شده است؛ بلكه تنها به خاطر وجود يك سری عادات و آداب و رسوم در فرد يا بدين علت كه از فلان كار يا عادت وی خوشش نيامده، به غيبت از وی می‌پردازد.

به عنوان مثال گاه اتفاق می‌افتد كه فردي، برادر مسلمانش را به همراه چند نفر ديگر برای صرف غذا به خانه‌اش دعوت می‌كند. شخصی ديگر كه انتظار داشته‌، او نيز جزو دعوت‌شدگان باشد، به خرده‌ گرفتن از ميزبان و غيبت از وی می‌پردازد.

بدون ترديد چنين رويكردي، برخاسته از جهل و نادانی فرد نسبت به مسايل دينی است. به كدامين دليل ميزبان هر بار كه ميهمانی می‌دهد، حتماً بايد اين آقا را نيز دعوت نمايد؟!

تنها عاملی كه فرد را به اين توقع و عمل نادرست وا می‌دارد، خواسته‌های نفسانی است؛ دلايل فراوانی، بر حرمت اين كار دلالت دارد.

با كمال تأسف چه بسا يك شخص، با آنكه عملی نيكو و مورد تحسين شرع مقدس انجام می‌دهد، بسياری به غيبت از وی می‌پردازند. به عنوان مثال گاهی يك فرد ثروتمند، از روی تواضع و فروتنی، لباسهای معمولی می‌پوشد؛ اما افراد جاهل با مشاهده‌ی اين فرد، او را مسخره می‌كنند و به اين و آن می‌گويند: اين بخيل را بنگريد! نگاه كنيد كه خويشتن را از زيباييهای دنيوی محروم كرده است! به او نگاه كنيد كه با اين كار خود، دين ما را از بين برده و مردم را از دين بيزار كرده است!

جای بسی تعجب است! مگر اين افراد نشنيده‌اند كه رسول‌ گرامی اسلام فرموده است: «من ترك اللباس تواضعاً‌ لله وهو يقدر عليه؛ دعاه الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق حتى يخيّر من أي حلل الإيمان شاء يلبسها»[[68]](#footnote-68). يعنی: «هر آنكس كه جهت تواضع، برای (رضاي) خداوند و با وجود استطاعت، از پوشيدن لباسها(ی فاخر و آنچنانی) صرف نظر كند، خداوند، در روز قيامت او را در انظار تمام خلايق فرا می‌خواند تا هر آنچه از لباسهای فاخر كه برای اهل ايمان درنظر گرفته شده، (به سليقه‌ی) خود انتخاب كند و بپوشد».

در حقيقت ما بايد چنين شخصی را كه به خاطر خدا، تواضع و فروتنی در پيش گرفته و از اخلاق نيكو برخوردار است، برای رضای خداوند متعال دوست داشته باشيم.

همچنين بايد با مشاهده‌ی چنين فردی، قبل از هر چيز به دليل كاری كه كرده، توجه كنيم و آنگاه به تفكر و تدبر در مورد فعل او بپردازيم. واقعاً آيا برای ما حلال است كه اين سخنان زشت را درباره‌اش بگوييم؟

آيا برای ما جايز است كه در مورد او بگوييم: «او، دين ما را از بين برده و سيمای زشتی از دين نشان داده است؟!

خداوند سبحان همين فرد را در روز قيامت و در انظار خلايق خويش فرا می‌خواند و به او حق انتخاب می‌دهد تا از بهترين لباسهای بهشتی، بپوشد.

ای غيبت‌كنند‌گان! آيا هيچ فكر كرده‌ايد كه حال خودتان در روز قيامت چگونه خواهد بود؟! شما غيبت مؤمنی را كرده و گوشت او را خورده‌ايد. (لذا در آن روز) پشيمان، وحشت‌زده و بدهكار خواهيد بود و بايد با بخشيدن نيكيهای خويش به كسی كه غيبتش را كرده‌ايد، دَین خود را ادا كنيد.

غيبت كردن با غير زبان

در مباحث گذشته اصل را بر اين گذاشته بوديم كه غيبت به وسيله‌ی زبان صورت می‌گيرد، اما بايد بدانيم كه غيبت كردن با ساير اعضای بدن نيز امكان‌پذير است.

خداوند متعال می‌فرمايد:

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١﴾ [الهمزة: 1][[69]](#footnote-69).

«وای به حال هر كه عيبجو و طعنه‌زن باشد».

عايشه‌ی صديقهل می‌گويد: به رسول‌خدا گفتم: «ای رسول‌خدا! (به عنوان نقص) صفيه را همين بس كه چنين و چنان است (يعنی كوتاه قد است)». آنحضرت فرمود: «لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته». يعنی «(ای عايشه!) چنان سخنی را بر زبان آوردی كه اگر دريا بدان آغشته گردد، هرآيينه (گناه آن) دريا را دربرخواهد گرفت».

همچنين عايشهل می‌گويد: (باری) ادای كسی را درآوردم و (با انجام حركات مخصوصی از وی غيبت نمودم). آن حضرت فرمود: «ما أحبّ أنّي حكيت إنساناً وأنّ لي كذا وكذا»[[70]](#footnote-70) يعنی «دوست ندارم حتی در قبال ثروت زياد، با درآوردن ادای كسی غيبتش را بكنم»[[71]](#footnote-71).

امام نووی/ می‌گويد: «… ساير كارها همچون راه رفتن مثل يك فرد خاص كه به منظور در آوردن ادايش و يا غيبت كردن انجام پذيرد، غيبت و بلكه بدتر از غيبت می‌باشد؛ زيرا با اين كار ويژگی يك شخص به وضوح به نمايش گذاشته می‌شود و اين امر، برای كسی كه غيبتش شده، بسيار ناگوار است»[[72]](#footnote-72).

اينك بايد آنان كه با درآوردن ادای ديگران در نوع راه رفتن و خوردن و شيوه‌ی سخن گفتن، آنها را به مسخره می‌گيرند، تقوای الهی پيشه سازند و از خدا بترسند.

مصيبت ناگوارتر و تلخ‌تری كه امروزه مرسوم شده، اين است كه فيلمهايی كمدی و طنز ساخته می‌شود و بازيگر برای خنداندن و شاد كردن مردم، ادای افراد خاصی را در می‌آورد؛ اين افراد با ساختن چنين فيلمهايی و بازی كردن در آنها، به پيامد ناگوار و سرانجام خطرناك آن نمی‌انديشند. بی‌ترديد اينگونه فيلمها بر نسل اسلامی تأثير می‌گذارد و سبب می‌شود افرادی نالايق در جامعه رشد يابند كه كارشان، مسخره كردن اين و آن و گفتن سخنان بيهوده باشد و به معضلات و نيازهای امت (اسلامی)، هيچ توجهی نكنند.

جای بسی تأسف است كه اينگونه فيلمها در مراكزی چون سينما به نمايش گذاشته می‌شود و يا به وسيله‌ی دستگاه‌هايی چون تلويزيون، ويدئو و كامپيوتر در حد وسيعی نشر و پخش می‌گردد. خداوند ما را به راه راست رهنمود گردد.

جهاد عليه غيبت، جزو بهترين جهادهاست

بسياری از افراد با شنيدن اين عبارت، تعجب می‌كنند و با ديده‌ی انكار بدان می‌نگرند؛ اما تعجب آنان پس از آن، برطرف خواهد شد كه در اين كلام نبوي بينديشند كه فرموده است: «المجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله»[[73]](#footnote-73) يعنی: «مجاهد كسی است كه برای اطاعت از (فرامين) خداوند، با نفس خويش جهاد (و مبارزه) كند».

همچنين رسول اكرم فرموده است: «أفضل الجهاد؛ أن تجاهد نفسك وهواك في ذات الله -عزوجل-»[[74]](#footnote-74) يعنی: «بهترين جهاد، آن است كه با نفس و هواهای (نفسانی) خويش برای (رضای) خداوند عزوجل جهاد (و مبارزه) كنی».

بدين‌ترتيب بازداشتن ديگران از غيبت، جهاد و بلكه بهترين جهادها بشمار می‌آيد.

همانا جهاد با دشمنان خدا، تنها در زمانهای محدودی از عمر انسان، ميسر می‌باشد؛ اما بی‌ترديد جهاد عليه نفس همواره وجود دارد و پايان ناپذير است.

علاوه بر اين تنها زمانی جهاد يك مسلمان عليه دشمنان الهی مورد قبول درگاه خداوند قرار خواهد گرفت كه شخص مجاهد، خواهشهای نفسانی از قبيل اثبات شجاعت و دلاوری خويش (يا بهره‌مندی از غنيمت جنگی) را از دل بيرون كند و مخلصانه و بدور از ريا به جنگ دشمنان اسلام بپردازد.

وظيفه‌ی هر مسلمانی است كه با نفس خويش مجاهده كند و از غيبت كردن بپرهيزد. همچنين بايد كاملاً مطيع دستورات اسلامی باشد و دولت اسلام را بر قلب خويش حاكم كند؛ بدان اميد كه روزی حكومت اسلامی، سراسر گيتی را فرا بگيرد و اين، همان روزی است كه خداوند، بدان نويد داده و فرموده است:

﴿وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٤ بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٥﴾ [الروم: 4-5].

«در آن روز، مؤمنان، شاد می‌شوند؛ (آری؛) از ياری خدا (خوشحال می‌گردند) خداوند، هر آنكس را كه بخواهد، ياری می‌دهد و او، بس چيره و بسيار مهربان است».

لطيفه‌هايی در نكوهش غيبت

1. روايت شده كه روزی شخصی، نزد حسن بصری/ آمد و گفت: «ای حسن! شنيده‌ام كه تو از من غيبت كرده‌ای»! حسن بصری/ گفت: «تو آنقدر برايم ارزش نداری كه نيكيهای خويش را به تو ببخشم».
2. به شخصی گفتند: فلانی، از تو غيبت نمود. او، يك سينی پُر از خرما نزد وی فرستاد و گفت: «به من خبر رسيده كه نيكيهايت را به من هديه نموده‌ای، لذا برآن شدم تا در پاسخ هديه‌هايت، چيزی برای تو بفرستم، اما مرا ببخش كه من توانايی آن را ندارم كه هديه‌ای به ارزش نيكيهايت، برای تو به ارمغان بفرستم».

3ـ چنين روايت كنند كه عبدالله بن مبارك/ گفته است: «چنانچه قصد غيبت كسی را بنمايم، از پدر و مادرم غيبت می‌كنم؛ چرا كه آنها بيش از ديگران سزاوار اين هستند كه نيكی‌هايم را به آنان ببخشم».

1. روايت كنند كه روزی گذر عمرو بن عاص بر قاطری مرده افتاد. او، خطاب به همراهانش فرمود: «اگر شخصی از گوشت اين قاطر مرده، شكم سير بخورد، بهتر از آن است كه گوشت برادر مسلمان خويش را بخورد»[[75]](#footnote-75).
2. روزی شخصی از ديگری به بدی ياد كرد. همراهش به او گفت: آيا با روميان جنگيده‌ای؟ او گفت: خير. بار ديگر پرسيد: آيا در جهاد عليه تركها شركت كرده‌ای؟ وی پاسخ داد: خير. در پايان بدو گفت: (ای فلانی!) روميان و تركان از تو در امان ماندند، اما برادر مسلمانت از شر تو در امان نماند.

6 ـ وقتی توان انجام سه كار را نداری، حداقل از انجام سه كار بپرهيز: «وقتی نمی‌توانی (به ديگران) خير برسانی، پس حداقل به آنان بدی مكن. اگر نمی‌توانی به نفع مردم باشی، پس حداقل به ضرر آنها مباش و اگر توانايی روزه گرفتن نداری، گوشت مردمان را مخور».

شاعری چنين سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| المرء إن كـان عاقلاً ورعاً |  | أشغله عن عيوب غيره ورعه |
| كـما العليل السقيـم أشغله |  | عن وجـع الناس كلهم وجعه |

يعنی: «شخصی، اگر عاقل و پرهيزگار باشد، تقوايش، او را از پرداختن به عيوب ديگران باز می‌دارد، همچنانكه درد و بيماری، مانع انديشيدن شخص بيمار به دردهای ديگران می‌شود.

1. - نك: زوائد الجامع، سيوطی به نقل از روايت الخرائطی در (مساوی الأخلاق) و «الصحيحة» (1992). اين روايت را امام مالك نيز به طور مرسل روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم (2589). [↑](#footnote-ref-2)
3. - ابو‌داود (4083) و ابن حبان و .... علامه آلبانی در «غاية المرام (420)» اين حديث را حسن دانسته و در كتاب صحيح الترغيب و الترهيب (2340) حديث مذكور را «حسن صحيح» دانسته است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نك؛ تفسير قرطبی، ذيل سوره‌‌ی حجرات. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نك؛ «الاوسط» طبرانی و «الصحيحۀ» (1871). علامه آلبانی در كتاب «صحيح الترغيب و الترهيب» اين حديث را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - ابوداود (4080) و بيهقی. علامه آلبانی اين حديث را در (غاية المرام (428)) صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-6)
7. منظور آن است كه غيبت كردن، آنچنان گناه بزرگی است كه چنانچه در دريايی از اعمال پسنديده و نيك ريخته شود، هر آينه تمام آن اعمال را نابود خواهد كرد (مترجم). [↑](#footnote-ref-7)
8. - نك: مسلم (2589). [↑](#footnote-ref-8)
9. - نك: «الاحاديث المختارة» تألیف ضياء المقدسی. به تحقيق علامه آلبانی [↑](#footnote-ref-9)
10. - عنوانی كه برای اين قسمت در نظر گرفته شده با مجموعه‌ی مطالبی كه ذيل اين عنوان آمده، برگرفته از كتاب «احياء علوم الدين» است كه با اندكی حذف و تصرف ذكر گرديده است؛ نك: **(تهذيب موعظۀ المؤمنين من احياء علوم الدين)** اثر علامه قاسمی‌ (2/34). لازم به ذكر است در قسمتی كه راههای پيشگيری از غيبت و مبتلا شدن بدان را متذكر شده‌ام نيز از كتاب مذكور استفاده كرده‌ام؛ اما بسياری از نكات و نصوص و توضيحات را خود بدان افزوده‌ام كه ‌مؤلف مذكور بدان اشاره نكرده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ابوداود (3997) و ترمذی و ابن ماجه. علامه آلبانی/ اين حديث را در كتاب «صحيح الترغيب و الترهيب» (حسن) دانسته است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - نك؛ ترمذی وتخريج الطحاويه» (782) و غيره. علامه آلبانی در «صحيح الترغيب والترهيب» (2250) اين حديث را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مسلم (2622). [↑](#footnote-ref-13)
14. - مصيبتی فراتر از اين، آن است كه در عصری كه ما زندگی می‌كنيم، سريالها و برنامه‌های تلويزيونی ساخته می‌شود (كه تنها برای خنداندن مردم تهيه شده) و كار به جايی رسيده كه اين گونه برنامه‌ها جزئی از زندگی مردم شده و افراد به شدت بدان وابسته شده‌اند.(پناه بر خدا). [↑](#footnote-ref-14)
15. - ترمذی و ابوداود و غيره. نك: «غاية المرام» (376). علامه آلبانی اين حديث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» (2944) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-15)
16. - البته در مقام شهادت دادن نزد قاضی و همچنين زمانی كه حقی از كسی ضايع شده، چنانچه ذكر اسامی مجرمان ضروری باشد، هيچ اشكالی نخواهد داشت كه اسامی مجرمان يا اشخاصی كه كاری (ناپسند) انجام داده‌اند، فاش گردد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-16)
17. - ترمذی (1969) و... . ن.ك: «الصحيحة» (946). [↑](#footnote-ref-17)
18. - ترمذی و غيره. علامه آلبانی/ در كتاب «صحيح الترغيب والترهيب» (2250) اين حديث را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - اين حديث را بزار با سند «جيد» روايت كرده و علامه آلبانی در صحيح الترغيب و الترهيب (2921) آن‌را صحيح دانسته است و نك: «الصحيحة» (658). [↑](#footnote-ref-19)
20. - بخاری (67) و مسلم (1679). [↑](#footnote-ref-20)
21. - «الاوسط»، طبرانی و نك؛ «الصحيحة» (1871) علامه آلبانی اين حديث را در كتاب خويش (صحيح الترغيب و الترهيب) صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ابوداود (4080) و بيهقی. علامه آلبانی اين حديث را در «غاية المرام» (427) صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - اين حديث را «اصفهانی» روايت كرده است. علامه آلبانی هم در كتاب «صحيح الترغيب والترهيب» اين حديث را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحيح سنن ابی داود (4082) و... . ن.ك؛ «الصحيحة» (533). علامه آلبانی در «صحيح الترغيب و الترهيب» اين حديث را صحيح دانسته است.. ـ مولوی گوید:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | گوشت‌های بندگان حق خوری |  | غیبت ایشان کنی کیفر بری |

    [↑](#footnote-ref-24)
25. - طبرانی، نك: ‌غاية المرام.(428). علامه آلبانی اين حديث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» (2837) صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - برای تفصيل بيشتر، ن.ك: «حصائد‌ الالسن» اثر نگارنده. [↑](#footnote-ref-26)
27. - ترجمه‌ی داخل متن برگرفته از شرح كرمانی است كه مؤلف در پاورقی كتاب آورده است. به نظر می‌رسد منظور فرد مذكور از گفته‌هايش در مورد كعب آن بوده كه كعب همواره به لباس و ظاهر خويش می‌پردازد و جز پيرايش ظاهری كاری ندارد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-27)
28. - نك؛ بخاری (4418) و مسلم (2769). [↑](#footnote-ref-28)
29. - نك؛ «المختارة» ضياء و «الصحيحة» (1217) و غيره. [↑](#footnote-ref-29)
30. - رسول‌خدا فرموده است: «من رأى منكم منكراً؛ فليغيره بيده، فإن لم يستطع؛ فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الايمان» (مسلم –49) يعنی: «هر يك از شما كه با منكر و عمل ناپسندی مواجه شد، بايد با دستش آن را تغيير دهد و اگر نتوانست، با زبان آن را مانع گردد و اگر چنين توانی هم نداشت، پس آن را به دل بد بداند و اين، ضعيف‌ترين درجه‌ی ايمان است». [↑](#footnote-ref-30)
31. - ترمذی. ترمذی اين حديث را «حسن» دانسته است و علامه آلبانی در «صحيح الترغيب و الترهيب» (2848) حديث مذكور را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مسند احمد و غيره. علامه آلبانی در غاية المرام (2848) اين حديث را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-32)
33. - روايت احمد و نيز روايت امام بخاری در «الادب المفرد». علامه آلبانی اين حديث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» حسن معرفی كرده است. ن.ك: غاية المرام‌ (429). [↑](#footnote-ref-33)
34. - «الاوسط» طبرانی و مسند احمد و غيره. علامه آلبانی نيز اين حديث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» (160) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - هر سخن، جايی و هر نكته، مقامی دارد؛ يا هر كسی را بهر كاری ساختند. منظور، اين است كه راه صواب آن است كه عيب شخص روبروی او گفته شود، نه پشت سرش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-35)
36. - بخاری (13) و مسلم (45). [↑](#footnote-ref-36)
37. - شماره‌ی يك تا هفت كه ذيل عنوان مذكور قرار دارد، برگرفته از كتاب «رياض الصالحين» اثر امام نووی است. بنده، در مواردی به شرح و تبيين آن پرداخته و گاهی نيز دلايل ديگری را به خاطر تقويت و تبيين مطلب افزوده‌ام. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بخاری (5364) و مسلم (1714). [↑](#footnote-ref-38)
39. - نك؛ «الأدب المفرد» علامه آلبانی در كتاب «صحيح الأدب المفرد» (92) اين حديث را «حسن صحيح» دانسته است؛ ن.ك: «صحيح الترغيب و الترهيب» (2559). [↑](#footnote-ref-39)
40. - منظور ابن ابی آن بود كه هرگاه به مدينه برگرديم ما بر پيامبر و ياران او غالب خواهيم آمد و تمام آنها را از مدينه اخراج خواهيم كرد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-40)
41. - بخاری (4903) و مسلم (2772). [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابوداود (3086) و نسائی و ابن ماجه و غيره. علامه آلبانی اين حديث را در «الارواء» (1434) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مسلم (1480). [↑](#footnote-ref-43)
44. - در اين مورد، دو تأويل وجود دارد: يكی اينكه ابوجهم، همواره در سفر است و ديگری، بدين معنا می‌باشد كه او، اهل كتك زدن زنان است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - مسلم (2162). [↑](#footnote-ref-45)
46. - بخاری (6054) و مسلم (2591). [↑](#footnote-ref-46)
47. - دليل اين مدعا آنكه امام بخاری در كتاب خويش بابی را تحت عنوان **«باب ما يجوز من اغتياب اهل الفساد والريب»** به اين موضوع اختصاص داده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - بخاری (6067). [↑](#footnote-ref-48)
49. - مسلم (2542). [↑](#footnote-ref-49)
50. - «رفع الريبة» ص33. [↑](#footnote-ref-50)
51. - سه شرط از شروط توبه، جنبه‌ی عمومی دارد و در مورد گناهان مربوط به حق‌ الله، بايستی رعايت گردد. (نك؛ «رياض الصالحين» باب (التوبه). [↑](#footnote-ref-51)
52. -

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | بد گمان بردیم و کن ما را حلال |  | گوشت تو خوردیم اندر قیل و قال |

    [↑](#footnote-ref-52)
53. - نك؛ «مختصر منهاج القاصدين. [↑](#footnote-ref-53)
54. - موارد (3 الی 5) برگرفته از كتاب «الاذكار» امام نووی، باب (بيان مهمات تتعلق بحد الغيبة) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-54)
55. - البته اين بدان معنی نيست كه كودكان را تشويق كنيم كه غيبت‌ كنند؛ بلكه ما وظيفه داريم از همان دوران به كودك بياموزيم كه از محرمات بپرهيزند. [↑](#footnote-ref-55)
56. - ابوداود (369) و ابن ماجه و «الرواء» (297) و غيره. [↑](#footnote-ref-56)
57. - ابوداود (3701) و «الارواء» (297) و غيره. [↑](#footnote-ref-57)
58. - به گفته سعدی:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | حذر از پیروی نفس که در راه خدای |  | مردم افکن‌تر از این غول بیابانی نیست |

    [↑](#footnote-ref-58)
59. - طبرانی و نك؛ «الصحيحة» (2276). [↑](#footnote-ref-59)
60. - در النهايه واژه‌ی (مفتناً) را اينگونه ترجمه كرده كه از ويژگی‌های شخص مؤمن است كه گناه می‌كند و سپس توبه می‌كند. باری ديگر نيز همان گناه را مرتكب شده و توبه‌اش را می‌شكند اما باز توبه می‌كند. [↑](#footnote-ref-60)
61. - ترمذی و ابن ماجه و غيره، علامه آلبانی اين حديث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» (3139) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-61)
62. - مسلم (2589). ترجمه‌ی عبارت مذكور به اين ترتيب است؛ «غيبت كردن يعنی اينكه برادرت را به آنچه او را ناخوشايند است ياد كنی». [↑](#footnote-ref-62)
63. - مسلم (2564). [↑](#footnote-ref-63)
64. - نك: «الاذكار» نووی، باب تحريم الغيبة و النميمه. [↑](#footnote-ref-64)
65. - اخرق كسی را گويند كه اصلاً نمی‌داند كه چه بايد بكند و هيچ كاری هم بلد نيست. همچنين نادانی را گويند كه نمی‌داند كجا چه كاری را بايد انجام بدهد و كجا چه كاری را نبايد انجام دهد. نك: النهاية ج2 ص26 (مترجم). [↑](#footnote-ref-65)
66. - نك: بخاری (2518) و مسلم (84). [↑](#footnote-ref-66)
67. - در اين ترجمه ما برای واژه (اخرق) بهتر ديديم همان لفظ ساده و بی‌هنر را بكار بريم اما معنی دقيق آن را پيش از اين از النهايه‌ی ابن كثير نقل كرده‌ايم. (مترجم). [↑](#footnote-ref-67)
68. - سعدی:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | بنی آدم سرشت از خاک دارد |  | اگر خاکی نباشد، آدمی نیست |

    [↑](#footnote-ref-68)
69. - در بيان مفهوم (همزه و لمزه) ابن كثير در تفسير خود هماز را مسخره‌كننده با گفتار و لماز را مسخره‌كنند با كردار و افعال خويش معنی كرده و ابن عباس گفته: همزه و لمزه هر طعنه‌زننده و عيبجويی را گويند. ربيع بن انس معتقد است همزه، عبارتست از مسخره كردن فردی در روبرويش و لمزه آن است كه پشت سر وی صورت پذيرد. مجاهد/ می‌گويد: همزه (تمسخری) است كه با دست و چشم انجام شود و لمزه آن است كه با زبان صورت گيرد. [↑](#footnote-ref-69)
70. - ابوداود (4080) و غيره. علامه آلبانی در «غاية المرام» (428) اين حديث را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-70)
71. - منظور اين است كه پيامبر می‌فرمايد: «حتی اگر ثروتهای دنيايی را به من ببخشند، حاضر نخواهم شد كه از كسی بدگويی و غيبت كنم. (مترجم). [↑](#footnote-ref-71)
72. - نك: «الزواجد»، ابن حجر هيثمی، (2/17). [↑](#footnote-ref-72)
73. - نك: مسند احمد و «الصحيحة» (549). [↑](#footnote-ref-73)
74. - نك: «الحلية» ديلمی و «الصحيحة» (1496) و غيره. [↑](#footnote-ref-74)
75. - اين قول از عمرو بن عاص ثابت شده و علامه آلبانی نيز در «صحيح الترغيب و الترهيب» (2838) نسبت آن را به وی صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-75)